

شال

گزیده های این شماره:

ویژه کودکان:

صفحات آموزشی، سرگرمی ها و سرود ها

ویژه نوجوانان:

صفحات آموزشی، جوانه ها، سرگرمی ها
و آموزش خوشنویسی

ویژه نوجوانان و بزرگسالان:

برگی از ادبیات معاصر افغانستان

سالار عزیزپور

افغانستان در زمان دولت کوشانی

بیناد های شعر شبگیر پولادیان

از متن تا مطن م. ش. فرهود

کاپی خوانی در کنسرتها عبدالوهاب مددی

درست بنویسیم، استاد لطیف ناظمی

نکاتی برای والدین و چند مطلب دیگر

فصلنامه برونمرزی کودکان و نوجوانان (افغانستان) (آموزشی و معلوماتی)

نشریه بنگاه نشراتی شاهمامه، هالند

شماره هشتم و نهم سال دوم، پاییز ۱۳۸۵ خورشیدی، نومبر ۲۰۰۶ مسیحی



محمد عرفان صدیقی قهرمان "کیک بوکس"

پیام شورای دبیران به مناسبت دوهالگی "نهال"

دو سال پیش از امروز، نهالی را در غربت برافشانیدیم، به همت شماری از فرزندگان و فرهیختگان سرزمین مان، تا در سایه آن به آموزش زبان مادری مان، به ویژه برای کودکان و نوجوانان برخیزیم، همنوا با نسلی از تبعیدیان و دور افتادگانی از بستر زبان و فرهنگ مان.

ضرورت فراگیری زبان در غربت از آنجا برای ما برجسته می شود که نسلی در غربت در میان فرهنگ ها و زبان های دیگر کشور ها پرورده می شوند و زبان مادری شان را از یاد می برند؛ زبانی که یگانه زبان میانجی میان فرزندان مهاجر در کشور های مختلف جهان می باشد؛ از یکسو و از سوی دیگر این زبان وسیله پیوندی می باشد با تجربه میلیون ها انسانی که با این زبان اندیشیده اند و تمدن و فرهنگ ساخته اند و هویت و شناسنامه یی را سر و سامان بخشیده اند.

با این نیت آغاز به کار کردیم، تا تشویق و حمایت خانواده های فرهنگدوست پشتوانه یی باشد برای دلگرمی ما در پیشبرد این امر آموزشی. در کنار اختصاص دادن صفحات آموزشی برای دانش آموزان و مبتدیان، برگ هایی را به معرفی ادبیات معاصر افغانستان زیر عنوان "برگی از ادبیات معاصر افغانستان"، "فکر آدمی در در لحظه های تاریخ"، فشرده یی از تاریخ افغانستان و همچنان در این اواخر صفحاتی را در رابطه به موسیقی، آموزش شعر، خوشنویسی و دیگر شگرد های هنری در نظر گرفته ایم، چرا که اهمیت متون آموزشی و هنری در هر زمینه یی چه شعر، چه معرفی ادبیات معاصر و چه موسیقی و نقش آن در پرورش آموزنده گان تا بدان پایه است که به هیچ رو ساده انگاری و آسان گیری را بر نمی تابد. از همین رو مسوولیت چنین بخش ها در هر کجایی به دوش خبره گان و برگزیده گان فرهنگ آن می باشد؛ که خوشبختانه ما در فصلنامه نهال از این همکاری و همنوایی برخوردار هستیم.

سخن آخر: این شماره دو فصلنامه در یک شماره پیشکش خواننده گان "نهال" می شود و لازم به یاددہانی است که شماری از مطالب آمده در برگهای اخیر "نهال" که بنا به درخواست خوانندگان و هواداران نهال نشر می شود، برای استفاده بزرگسالان درج این نشریه گردیده است.

«شورای دبیران»

Nehal 8th & 9th vol. 2nd year, Nov. 2006 An Educational & Informational Quarter Magazine for Afghan Children Abroad. License Holder: SHAHMOAMA (Afghan Publication Center in Holland) Editor in Chief: Manizha Naderi Assistants: Eqlima Paryan & A. Faqiri, M.S.Farhoed, Salar Azizpour www.shahmoama.persianblog.com E-mail: shahmoama@yahoo.com shahmoama@hotmail.com Mobile: 31(0)641375638	قیمت تک شماره با مصارف پستی ۵ یورو و قیمت دو شماره در یک شماره ۱۰ یورو وجه اشتراک سالانه: - در هالند ۲۰ یورو - در خارج از هالند ۳۰ یورو (مصارف پستی به دوش اداره نهال است.) مرکز تماس برای بدست آوردن نشریه در بازار بیفروایک: Hanif Bakhtari Zaal 35, Shop#35028 Tel.0653899931 و یا بنگاه نشراتی "شاهمامه" شماره باتکی: Stg. Shahmoama (Centrum voor Grafische Vormgeving) Giro: 2997637 Postbank Netherlands	نهال فصلنامه برون مرزی کودکان و نوجوانان افغانستان (نشریه آموزشی و معلوماتی) صاحب امتیاز، ویرایش و چاپ: بنگاه نشراتی "شاهمامه"، هالند مدیر مسوول: منیژه نادری هیئت شورای دبیران: اقلیما پریان، ع. فقیری، م. ش. فرهود، سalar عزیزپور هیئت تحریر در ویرایش مطالب خود را آزاد میداند. مطالب فرستاده شده به اداره نهال واپس نمی شود. مسئولیت محتوی مطالب به دوش نویسندگان است. چاپ بخشهای نهال با حفظ نام مجله و امتیاز به بنگاه نشراتی "شاهمامه" در هر نشریه آزاد است.
---	---	---

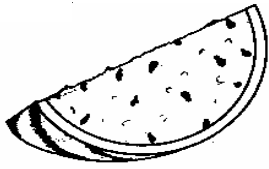
به سلسله شماره های گذشته

با همکاری پروفسور ابراهیم سروش منشی زاده

آموزش زبان برای کودکان



درس ششم:
حرف ت:



کلمه: تربوز، تربوز، تربوز

افغانستان، افغانستان، افغانستان

مزه، مزه، مزه

دارد، دارد، دارد

جمله کامل:

تربوز افغانستان مزه دارد.



تربوز افغانستان مزه دارد.

تمرینها

- این کلمات را برجسته بنویسید:

تربوز افغانستان مزه دارد.



تربوز افغانستان مزه دارد.

- حرف های هر یک از واژه های زیر را به طور درست پیوست بنویسید.

تربوز _____، افغانستان _____ مزه _____

تربوز افغانستان مزه دارد.

- از هر دسته حرفهای زیر یک کلمه بسازید:

ا ف ن غ س ا ت ن ا

ر ت ز ب و

ه ز م

- این کلمات را تکمیل کنید:

ت ر - و ز

ا ف غ ا - س ت - ن

م - ه



- زیر جملات درست خط بکشید:

دارد مزه تربوز افغانستان.

افغانستان مزه تربوز دارد.

تربوز افغانستان مزه دارد.

تربوز مزه دارد.

مزه تربوز دارد.

دارد مزه تربوز.

شیرین دارد تربوز افغانستان.

افغانستان تربوز شیرین دارد.

برادرم تربوز بزرگ خرید.

بزرگ تربوز برادرم خرید.

تربوز سرخ مزه دارد.

سرخ تربوز مزه دارد.

افغانستان دارد تربوز.

افغانستان تربوز دارد.

تربوز بزرگ و شیرین افغانستان دارد.

افغانستان تربوز سرخ و شیرین دارد.

- از این کلمات یک جمله بسازید:

دارد، شیرین، افغانستان، تربوز

سرخ، تربوز، دارد، مزه

تربوز، افغانستان، دارد، سرخ

خرید، کلان، برادرم، تربوز

تربوز، دارد، خسته

خسته، تربوز، است، نسواری و سیاه

میوه، تربوز، است

- جملات ذیل را خوانده بعد از یاد در کتابچه
های تان بنویسید.



- تربوز افغانستان مزه دارد.

- تربوز میوه ی شیرین است.

- تربوز سرخ مزه دارد.

- تربوز بسیار خسته دارد.

- برادرم تربوز کلان خرید.

- خسته ی تربوز نسواری و سیاه است.

- خسته ی تربوز هم مزه دارد.



درس هفتم حرف پ:



کلمه: پرده

پرده

پرده



خانه

خانه

خانه



خاکستری

خاکستری

خاکستری

جمله کامل:

پرده های خانه ی ما خاکستری است.



پرده های خانه ی ما خاکستری است.

تمرینها

- این کلمات را برجسته بنویسید:

پرده های خانه ی ما آبی است.



پرده های خانه ی ما آبی است.

- حرف های هر یک از واژه های زیر را به طور درست پیوست بنویسید.

خاکستری

، خانه ی ما

پرده

- از هر دسته حرفهای زیر یک کلمه بسازید:

پ د ر ه

ب ی آ

خ ن ا ه

- این کلمات را تکمیل کنید:

خا - ستري

خ ا - ه

پ - د ه



- زیر جملات درست خط بکشید:

خاکستری پرده های خانه ی ماست.

پرده های خانه ی ما خاکستری است.

نداریم پرده های سفید.

پرده های سفید نداریم.

پرده های خانه ی احمد سرخ است.

خانه ی پرده های سرخ احمد است.

رنگ خاکستری را فولادی هم گویند.

رنگ خاکستری هم را فولادی گویند.

خانه ی خاله ام ندارد پرده.

خانه ی خاله ام پرده ندارد.

خواهرم پرده را پاره کرد.

پاره کرده خواهرم پرده را.

پرده ی آبی قشنگ است.

قشنگ پرده ی آبی است.

نیست پرده سیاه قشنگ.

پرده ی سیاه قشنگ نیست.

- از این کلمات یک جمله بسازید:

بزرگ، پرده، این، است

پرده ی، شما، خانه، است، چه رنگ

؟

سیاه، پرده ی، نیست، قشنگ

قشنگ، آبی، است، پرده ی

پرده، سرخ، گلهای، است، این

پرده ی، خط دار، کاکایم، خانه ی، است

سینما، پرده، داشت، نسواری

- جملات ذیل را خوانده بعد از یاد در کتابچه
های تان بنویسید.



- پرده ی خانه ی ما قشنگ است.

- پرده ی خانه ی کاکایم خط دار است.

- گلهای این پرده سرخ است.

- پرده ی خانه شما چه رنگ است؟

- خانه ی خاله ام پرده ندارد.

- پرده ی سیاه زیبا نیست

- زیبا و قشنگ یک معنی دارد.



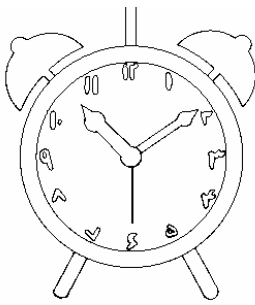
درس هشتم

حرف ث:

کلمه: ثانیه

ثانیه

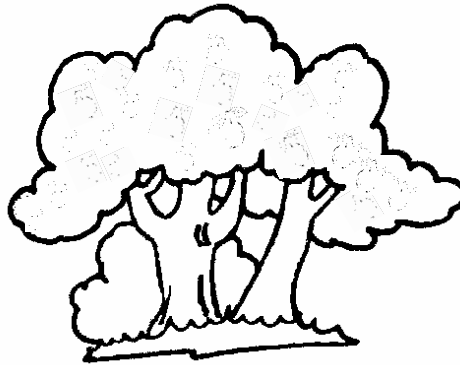
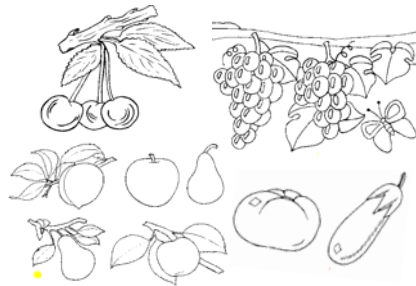
ثانیه



ثمر

ثمر

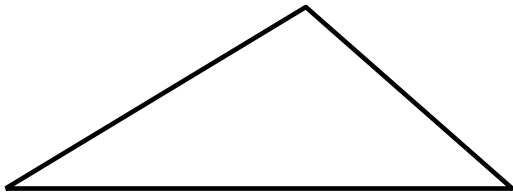
ثمر



مثلث

مثلث

مثلث



جمله کامل:

درخت ثمر دارد.

درخت ثمر دارد.

مثلث سه کنج دارد.

مثلث سه کنج دارد.

تمرینها



- این کلمات را برجسته بنویسید:

درخت ثمر دارد.

مثلث سه کنج دارد.

- حرف های هر یک از واژه های زیر را به طور درست پیوست بنویسید.

ثانیه، ثمر، مثلث

درخت ثمر دارد.

مثلث سه کنج دارد.

- از هر دسته حرفهای زیر یک کلمه بسازید:

ل ث م

ث ا ن ه

ر ث م

- این کلمات را تکمیل کنید:

م - ل ث

ث - ن ه

م - ر

- زیر جملات درست خط بکشید:

مثالث کنج ندارد.

مثالث سه کنج دارد.

مثالث دو کنج دارد.

کنج دارد مثالث سه.

دارد ثمر درخت میوه.

درخت میوه ثمر ندارد.

میوه درخت ثمر دارد.

درخت میوه ثمر دارد.

یک دقیقه ۶۰ ثانیه است.

یک دقیقه ۴۰ ثانیه است.

یک دقیقه ۵۰ ثانیه است.

یک دقیقه ۶۰ ثانیه نیست.

درخت ثمر میوه است

میوه ثمر درخت است.

است ثمر میوه درخت.

میوه درخت است ثمر.

- از این کلمات یک جمله بسازید:

ثانیه، چند، دقیقه، است، یک ؟

است، یک، شصت، دقیقه، ثانیه .

دارد، چند، مثالث، کنج ؟

کنج، دارد، سه، مثالث .

میوه دار، درخت، آیا، دارد، ثمر ؟

بلی، میوه دار، درخت، دارد، ثمر .

خانه، پرده، ما، است، سرخ .

مزه، افغانستان، تربوز، دارد .

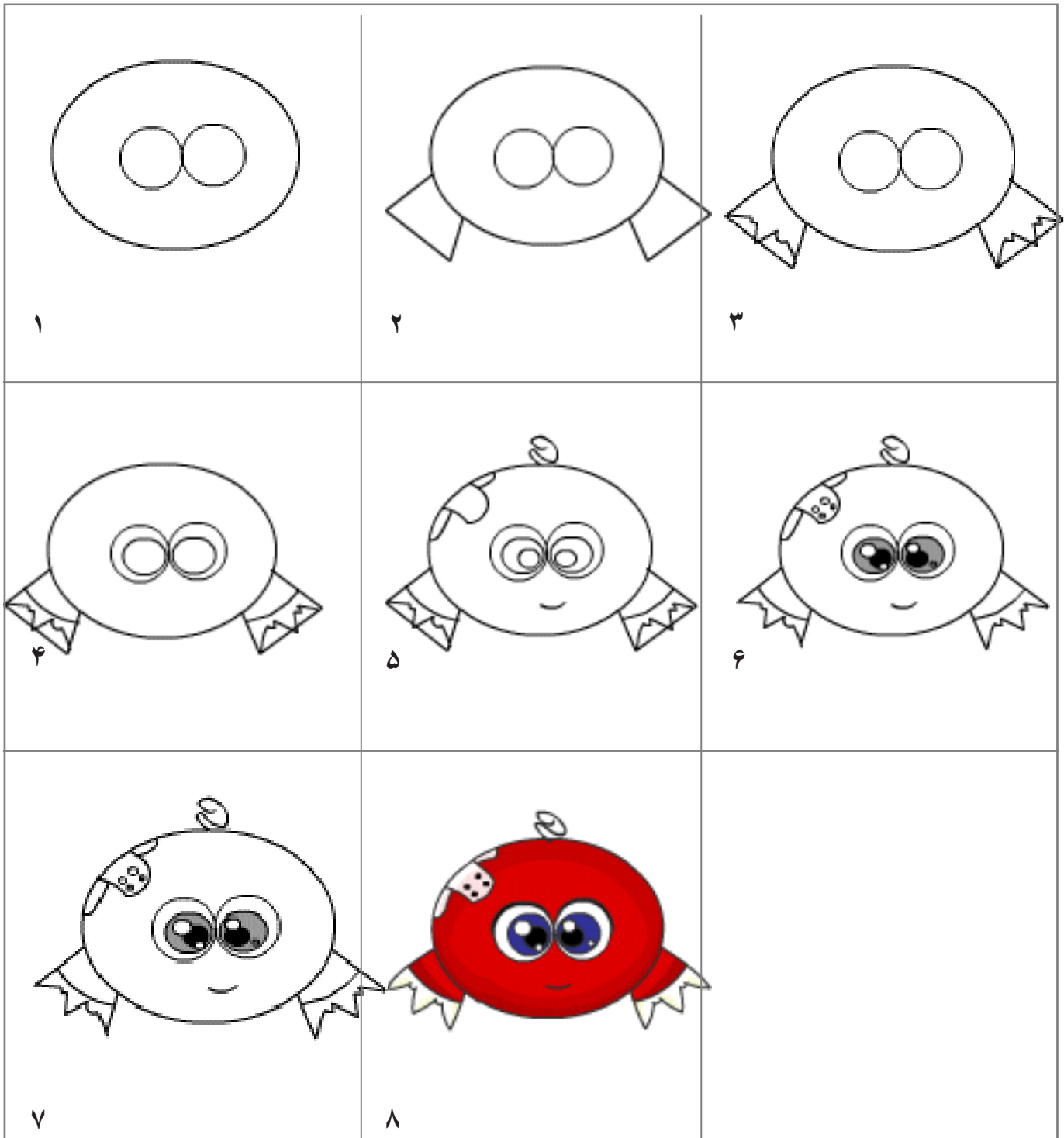
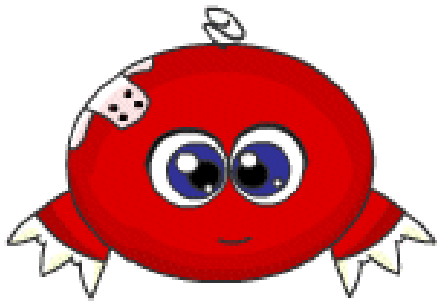
دارد، خسته، تربوز

- جملات ذیل را خوانده بعد از یاد در کتابچه های تان بنویسید.

یک دقیقه شصت ثانیه است.

درخت میوه دار ثمر دارد.

مثالث سه کنج دارد.



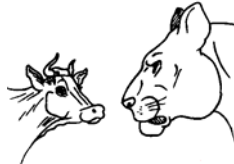
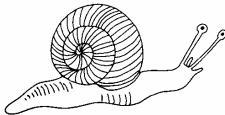
شکل بالا را به ترتیب ترسیم نموده سپس رنگ آمیزی کنید و یک کاپی آن را با یک قطعه عکس تان به آدرس پستی یا ایمیل اداره نهال بفرستید. shahmoama@yahoo.com

پیوسته به شماره های گذشته
م. آذر

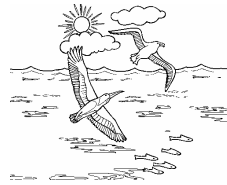
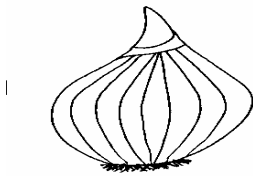
بیایید فارسی بیاموزیم!



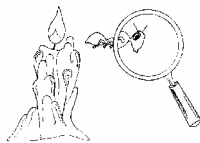
ص صبور
ص رقص
ص صلح



ح حلزون
ح حیوان
ح حلوا



پ پیاز
پ سپورت
پ پرواز



ذ لذیذ
ذ ذره بین
ذ ذبیح

ص

صلح

ح

حلوا

پ

پیاز

ذ

لذیذ

رقص

پرواز

ذره



کودکان عزیز، از نخستین شماره نهال به این سو در این بخش با حرف های **آ-ب-پ-ت-چ-ح-خ-ز-د-ذ-س-ش-ص-ط-ک-گ-ف-ل-م-ن-و-ه-ی** آشنا شده اید. با استفاده از همین حروف جملات زیر را برای شما تهیه دیده ایم. کوشش کنید که حرف های هر یک از جملات را بشناسید و در سطر مقابل آن بنویسید. سپس هر جمله را دو بار در کتابچه های تان بنویسید.



- کاغذ سفید است.

- حلوا شیرین است.

- کبوتر صلح زیبا است.

- حلزون حیوانک خورد است.

- ذره بین ذره را نشان می دهد.

- فرید برایم گل سرخ آورد.

- حلوا با نان گرم مزه دارد.

- صبور بایسکل دارد.

- پرنده ها پرواز می کنند.

- خربوزه میوه لذیذ است.

- ذبیح باحوصله است.

- پشک و سگ حیوانات خانگی هستند.

- صلح خوشبختی می آورد.

- اتاق من پرده های رنگارنگ دارد.

- حلوا و حلیم را خوش دارم.

- پروانه پر های رنگارنگ دارد.

حرفهای واژه های زیر را در خانه های خالی به ترتیب بنویسید.

← صبر

← حلیم

← لذیذ

← پدر

←

پشک

←

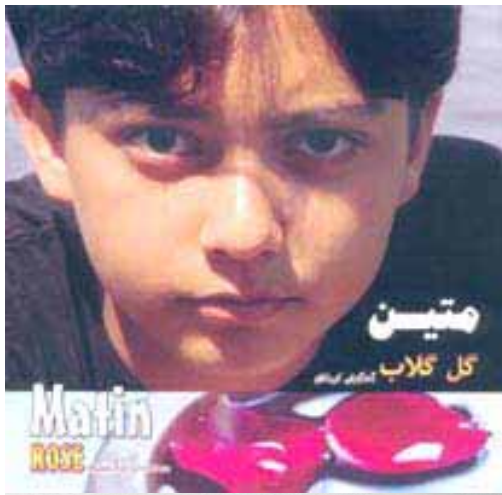
ذره

←

رقص

←

صلح



چشم های آبی

کبوتر

کبوتر ما پرواز کن
پرواز کن
نور و باران را آغاز کن
آغاز کن
بر بال های سپیدت گل های صلح بکار
میان مردمان صلح را آواز کن
آواز کن

کبوتر ما پرواز کن
پرواز کن

از اولین سی دی آهنگ ها برای اطفال به نام "گل گلاب"
آواز: متین منصوری
کمپوز: ابراهیم منصوری
سرودپرداز: پروین پژواک
رسمی: هژیر شینواری

از کتاب آماده چاپ

برای اطفال به نام "پرنده باش"
ناشر: موسسه طراوت
سرودپرداز: پروین پژواک
رسم: هژیر شینواری

پرنده باش
پرنده باش پرنده باش
با دوستان یگانه باش
با دشمنان بیگانه باش
پرنده باش پرنده باش

بگشای چشم بگشای چشم
چشم درختان باز کن
بگشای بال بگشای بال
در آسمان پرواز کن
آواز بخوان آواز بخوان
دنیا پر از آواز کن
یکبار بخوان صد بار بخوان
آواز نو آغاز کن

۱۳۶۶/کابل



آیا می فهمی؟

- این واژه ها را در جاهای مناسب جملات زیر بنویسید.

صلح، حلوا، پرده، ذره بین

۱- _____ های خانه ما آبی است.

۲- با _____ چیز های خورد را می بینیم.

۳- _____ شیرین است.

۴- _____ آشتی را میگویند.

- واژه های هم معنی را به هم وصل کنید:

بزرگ	نمکی
زیاد	کوچک
شور	بسیار
خورد	کلان

- چند کلمه به وزن "درد" گفته میتوانید؟
مثال: زرد، گرد

- چند کلمه بگویید که آخرش "ال" باشد.
مثلاً حال، جال

- چند کلمه بگویید که در شروع آن "سر" بیاید. مثلاً سرمه، سرفه

- در نام کدام رنگ ها حرف **ر** وجود دارد؟

- چند موسیچه به شاخه های یک درخت نشسته بودند. پسرک شوخی درخت را تکان داد. پنج موسیچه به روی یک بام نشستند، هفت موسیچه دیگر دورتر پرواز کردند. موسیچه آخر که بالکش درد داشت، پریده نتوانست و خود را به شاخه درخت محکم گرفت. شما بگویید که چند موسیچه به درخت نشسته بود؟

- آن چیست که روی آن نوشته می کنیم، حرف اول آن **ک** و حرف آخرش **ذ** است.

()
- حرف او نام **پ** است، کلان نیستم و بال های بسیار زیبا و رنگین دارم. زیادت در باغ ها پیدا می شوم و سر گل ها می نشینم. شما مرا پیدا کنید. ()

- آن کدام حرف است که آوازش به حرف **ز** نزدیک است، مگر همشکل **د** است. ()

- ایرج برای خرید به بازار می رود. سه ایرو را چاکلیت، یک ایرو را نان گرم، دو ایرو را آیس کریم و سه ایرو را شیر می خرد. یک ایرو نزدش باقی می ماند. شما بگویید که ایرج چند داشت؟

- نگینه هر شب ساعت ۸ می خوابد و ساعت ۷ صبح از خواب برمی خیزد. آیا گفته می توانید که نگینه در یک شبانه روز چند ساعت بیدار است؟

- کدام حرف ها در هر دسته از این کلمه ها مشترک اند؟

۱- پرنده، پروانه، پریدن (- -)

۲- نواسه، نان، انگور (-)

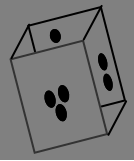
۳- صبور، صبر، بصیر (- -)

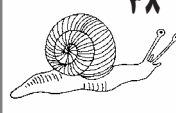
۴- لذیذ، ذبیح، ذکر یا (-)

۵- حلوا، حلال، حلقوم (-)

مرا کمک کنید که نذر مادرم بروم!

اگر به پرسشهای فیل، آدمک برفی، خرگوش، بوم، حلزون، آهو بره و آفتاب جواب ندهم، از راه گذشته نمی توانم.



۲۵ →	۲۶ 	۶۰ →	۶۱ 	۶۲	
	۲۷ ↓	۵۹ 			
	۲۸	۵۸ ↑	۵۷	۵۶ 	۵۵ ←
	۲۹				۵۴
	۳۰ 	۴۸ 	۴۹	۵۰ →	۵۱
	۳۱ ↓	۴۷			۵۲
	۳۲ 	۴۶	۴۵ ←	۴۴ 	۴۳
	۳۳				۴۲
	۳۴ →	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸ 
					۳۹
					۴۰ ↑



تهیه کننده: م. نادری

از بزرگان خانواده خواهش می شود که در حل سوالات این صفحه، فرزندان شان را یاری رسانند. برای اجرای این بازی به یک دانه کمسایي ضرورت است. این بازی می تواند بیشتر از یک بازیکن داشته باشد. نخست دانه کمسایي را بیاندازید. مطابق شماره آن حرکت کنید. اگر با شماره های تصویر دار مواجه شدید، سوال مربوطه شماره را جواب دهید و مطابق آن عمل کنید. به این ترتیب بار دیگر در نوبت تان دانه کمسایي را بیاندازید و برابر به خال های آن پیش بروید تا به هدف یعنی نزد اسپ کلان برسید.

شروع

۱	فیل: نام سه حیوان خانگی را بگیر. اگر دانستی به شماره ۵ برو و اگر ندانستی به شماره ۱ برگرد!	۲۴
۲	آدمک برفی: نام چهار فصل سال را بگیر و بگو که مرا در کدام فصل می سازند. اگر فهمیدی به شماره ۱۰ برو و اگر ندانستی به شماره ۶ برو!	۲۳
۳	آفتاب: من سالها می درخشم، بگو که فایده ام به زمین چیست؟ اگر فهمیدی به شماره ۱۵ برو و اگر نفهمیدی همین جا نزد بمان تا پاهایت خوب گرم شود.	۲۲
۴	خرگوش: نام خوارک هایی را که من نوش جان می کنم، بگیر. اگر فهمیدی به خانه ۱۸ برو و اگر نمی فهمی، همین حالا از کسی بپرس و بعداً به شماره ۱۴ برو.	۲۱
۵	آهو بره: مرا چوپه آهو هم می گویند. میخواهم بیرسم که چوپه گاو، گوسفند و بز را چی میگویند. اگر نمیدانی، به شماره ۱۹ برو و اگر میدانی، به شماره ۲۴ تشریف ببر.	۲۰
۶	بکس لباس: بگو که از من چی وقت استفاده می کنند و چه چیز ها را در من می گذارند. اگر جوابم را دانستی، خانه ۲۸ جایست است و اگر نفهمیدی، به شماره ۲۵ بنشین.	۱۹
۷	من هیچ سوالی ندارم. زود شو به خانه ۴۸ خیز بزن و همانجا باقی بمان.	۱۸
۸	بوم: میخواهم نام پنج پرنده را به زبان فارسی بگیری. اگر نمیدانی به خانه ۳۱ برو و اگر میدانی به شماره ۳۵ بنشین.	۱۷
۹	حلزون: حرف اول نام من ح است. سه کلمه دیگر را بگیر که در آن حرف ح باشد. اگر فهمیدی، همینجا بمان و اگر نمیدانی به شماره ۳۶ برگرد.	۱۶
۱۰	آدمک برفی: این بار نام سه ماه اول سال خورشیدی را بگیر. اگر فهمیدی به شماره ۴۷ برو و اگر نفهمیدی، جایست شماره ۴۰ می شود.	
۱۱	آهو بره: نام شش ولایت افغانستان را بگیر که در آن حرف "الف" باشد. اگر دانستی به شماره ۵۸ برو و در غیر آن به شماره ۵۴ برگرد.	
۱۲	آفتاب: از دیدنت چشمانم روشن شد. میتوانی بگویی که از یک دور مکمل زمین به اطراف من یک سال به وجود می آید و یا یک فصل؟ اگر فهمیدی به شماره ۶۰ برو و اگر نفهمیدی به شماره ۵۸ برگرد!	
۱۳	فیل: خوش آمدی! نام پنج حیوان را بگیر که در آن حرف ر باشد، اگر فهمیدی برو نزد مادر جانت و اگر نفهمیدی به خانه ۵۴ برو.	
۱۴		
۱۵		

از قلم م. نادری
نقاش: احمد عزیزیار

احوال آب و ابر و برف و باران



- پریگک کجا میروی؟
- بیرون می روم.
- بیرون چی می کنی؟
- احوال آب و ابر و برف
و باران را می آورم!

- او آب روان کجاستی؟
- من اینجا هستم.
- تو از کجا آمده ای؟
- من از برف و باران آمده ام.
- تو از برف و باران چطور آمده ای؟
- وقتی که آسمان بارید، من به روی زمین ریختم،
جوی شدم،
دریا شدم،
بحر می شوم!

- او ابر سرگردان کجاستی؟
- من اینجا هستم
- تو از کجا آمده ای؟
- من از آبهای روی زمین آمده ام.
- تو از آبهای روی زمین چگونه آمده ای؟
- وقتی که هوا گرم بود و من در روی زمین آب بودم،

آفتاب بر من تابید،
بخار شدم،
بالا آمدم،
ابر شدم!





- او باران گریان کجاستی؟
- من اینجا هستم.
- تو از کجا آمده ای؟
- من از آسمان آمده ام.
- تو از آسمان چطور آمده ای؟
- وقتی که هوا کمی گرم بود
و من در زمین آب بودم،
آفتاب بر من تابید،
بخار شدم،
بالا رفتم،
ابر شدم،
آب شدم

و دوباره به زمین باریدم و باران شدم!

- او برف زمستان کجاستی؟
- من اینجا هستم.
- تو از کجا آمده ای؟
- من از آسمان آمده ام.
- تو از آسمان چگونه آمده ای؟
- وقتی که هوا سرد بود
و من در روی زمین یخ بودم،
آفتاب بر من تابید،

آب شدم،
بخار شدم،
بالا رفتم،
ابر شدم،
برف شدم،

دوباره به زمین ریختم
و زمین را سفیدپوش ساختم!



نوشته گل احمد حکیمی

رسم: صابره همدرد

خاله قانغوزک



خاله قانغوزک در جواب گفت:

”میرم همدان شوی میکنم رمضان

نان گندم میخورم منت مردم نمی کشم

گرگ گفت: خاله قانغوزک مره نمی گیری؟“

خاله قانغوزک پرسید: ”اگر قهر شدی آن وقت مرا با

چه میزنی؟“

گرگ گفت: ”با دندانهایم پاره پاره کرده میخورم!“

خاله قانغوزک باز هم ترسید و گفت:

”خاک بر سر خودت و خاک بر سر دندانهایت، مه تره

نمی گیرم!“

گرگ هم رد شد و خاله قانغوزک به راهش ادامه داد.

همینطور حیوانات دیگری نیز یکی پی دیگر با او



بود نبود یک خاله قانغوزک بود. خاله قانغوزک که بسیار تنها شده بود، به فکر آن افتاد تا با کسی ازدواج کند و از تنهایی نجات یابد. او در جنگل زندگی میکرد. در یکی از روزها وقتی از خواب بیدار شد، رفت تا سرو جاناش را بشوید. همان بود که خود را تمیز و آرایش کرد و لباسهای پاکش را پوشیده از خانه بیرون برآمد تا با کسی معرفی شود.



روبرو شدند و هر کدام از خشم خود به او گفتند؛ تا

بالاخره موشک با او روبرو شد. موشک هم از او

پرسید:

”خاله قانغوزک، خاله قانغوزک، کجا میری؟“

خاله قانغوزک بیت خود را برای موشک هم خواند:

”میرم همدان شوی میکنم رمضان

نان گندم میخورم منت مردم نمی کشم

موشک هم گفت: خاله قانغوزک مره نمیگیری؟“

خاله قانغوزک پرسید: ”اگر قهر شدی آن وقت چه

میکنی؟“

موشک گفت: ”همرا با دُمک تره نوازش می کنم.“

خاله قانغوزک که از حرف موشک خوشش آمده بود

گفت:

”آخ، صدقه خودک تو، آخ صدقه دمک تو. من فقط

ترا می گیرم.“

آنگاه هر دو باهم ازدواج کردند و خداوند مراد شان را

داد. و مراد ما و شما را هم بدهد.



بار اول با یک شیر روبرو شد. شیر از خاله قانغوزک

پرسید:

”خاله قانغوزک، خاله قانغوزک کجا میری؟“

خاله قانغوزک در جواب شیر گفت:

”میرم همدان شوی میکنم رمضان

نان گندم میخورم منت مردم نمی کشم“

شیر گفت: ”خاله قانغوزک مره نمی گیری؟“

خاله قانغوزک پرسید: ”اگر قهر شدی، آن وقت مرا با

چه میزنی؟“

شیر گفت: ”همراه با پنجال هایم تکه تکه کرده

میخورم!“

خاله قانغوزک که بسیار ترسیده بود گفت:

”خاک بر سر خودت، خاک بر سر پنجال هایت، مه تر

ه نمی گیرم!“

شیر رد شد و خاله قانغوزک به راهش ادامه داد. بعد

از آن با گرگ سر خورد. گرگ گفت:

”خاله قانغوزک، خاله قانغوزک کجا میری؟“

Ezelspinguins طوری معلوم می شود که کلاه سپید بر سر دارد. همچنان Homboldtpinguins یک خط سفید در سر خود دارد.



انتخاب از کتاب Pinguins
نوشته: Sally Morgan
از سلسله Dieren Leven
برگردانی از هالندی به فارسی
با همکاری پردیس فقیری

پنگوین ها

پنگوین ها در کجا پیدا می شوند؟
به گمان مردم پنگوین ها در جا های سرد پیدا می شوند، مگر تنها دو نوع پنگوین (Adeliepinguin و Keizerspinguin) در تمام سال در مناطق قطب جنوب پیدا می شوند و گونه های دیگر آن تنها در فصل تابستان که هوا بسیار سرد نباشد، آنجا می روند.

سالانه تقریباً ۲۴ میلیون پنگوین درکناره های قطب جنوب جمع می شوند. پنگوینها در قسمت های دیگر جهان، در دریا ها و آبهای یخزده و سرد و جزیره ها زندگی می کنند و در آنجا تولید نسل می نمایند. تعدادی از اینها در سواحل افریقای جنوبی، امریکای جنوبی، استرالیا و زیلاند جدید پیدا می شوند.

جمعیت ها یا کالونی های پنگوینها

این پرنده خوش دارد که با هموعان خود یکجا زندگی کند. آنها در یک منطقه جمع شده و جمعیت بزرگی می سازند. این گروه ها از ۴۰۰ تا ۴۰۰۰۰ پنگوین را در بر می گیرند. در قطب جنوب چهل نوع مختلف جمعیت های پنگوین وجود دارد.

زمانی که پنگوین چوپه دار می شود، به خشکه می رود. هر پنگوین جای معین خود را در جمعیت دارد که در آنجا قرار میگیرد و اگر پنگوین دیگری جایش را بگیرد، آن را دور می راند.

تخمگذاری

جوره های پنگوین در خشکه ها برای تخمگذاری می روند. بسیاری پنگوین ها در آشیانه های طبیعی که از پر پرنده ها، سبزه و سنگ ها ساخته میشود، تخم میگذارند. چند نوع پنگوین تخم شان را پنهان میکنند؛ طوری که با

نول خود زمین را کنده و تخم خود را در آن میگذارند. پنگوینهای که تنها یک و یا دو تخم میگذارند (عموماً یک چوپه آن زنده میماند) و سپس همان جوره تخم خود را

پنگوین ها را به خاطر پشت سیاه شان زود شناخته می توانیم. این حیوان چاق و نرم است و در میان انگشتان خود، مانند مرغابی ها پرده دارد و از جمله پرندگان به شمار میرود.

اکثر پنگوین ها از ده تا پانزده سال زندگی می کنند ولی پنگوین ملکه که پشت سیاه و سینه سپید دارد، تا ۲۵ سال عمر می کند.

پنگوینها چگونه حرکت می کنند؟

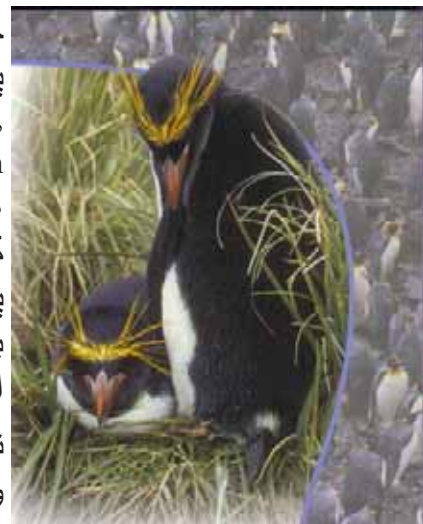
بیشتر پرندگان از بالهای خود به خاطر پرواز استفاده می کنند، اما پنگوین ها از بالهای خود به خاطر آبیازی و خوابیدن در آب استفاده می کند. این حیوان می تواند بالای پاهای خود راست بایستد. هر زمانی که پنگوین راه میرود، پر های خود را می لرزاند.

انواع پنگوین

هفده نوع پنگوین شناخته شده است. کلانترین آنها شاه و ملکه پنگوین هاست که با هم شباهت زیاد دارند. پنگوین شاه تا ۱,۲ متر قد داشته و وزن آن از ۳۰ تا ۴۰ کیلوگرام می باشد و شباهت به چوپه پنگوین دارد. خوردهترین نوع این پرنده از ۳۵ تا ۴۰ سانتی متر قد داشته و وزن آن تا یک کیلوگرام می رسد.

شش نوع پنگوین بر سر خود تاج دارند که بنام های پنگوین سیاه، Dikbek Pinguin, Macaronipinguin, Schelgelpinguin، پنگوین های تاج زرد و پنگوین تاج کلان یاد می شوند که پنگوین Macaroni از جمله بزرگترین نوع تاجدار است.

نه گونه دیگر پنگوین نیز وجود دارد که از جمله نوع



پنگوین پر های نازک و نرم دارد که آن را در مقابل سردی محافظت می کند. بعد از این که کلان می شود، این پر ها شکل خود را تغییر می دهد که این دوره از هفت تا ده هفته را در بر می گیرد. پر های پنگوین کلان مانع عبور آب (Waterdicht) است و زمانی که



پنگوین از آب بیرون می آید، ضرورت ندارد که پر های خود را بتکاند و خشک سازد چون آب در آن راه نمی یابد.

ساختمان وجود پنگوین طوریست که در مقابل آب و هوا مقابله می کند. پنگوین از بالهای خود برای حرکت کردن در آب استفاده می کند. ساختمان پاهایش قسمیست که در روی یخ و میان آب حرکت کند. استخوان بدن پنگوین وزنین است و برایش کمک می کند که در زیر آب باقی ماند.

پنگوین ها بیشتر ماهی می خورند. نوع ها مختلف پنگوین نول مخصوص برای شکار ماهی های مورد نظر خود دارند. پنگوین ملکه نول دراز دارد و ماهی مورد پسند خود را به سادگی شکار میکند. پنگوین شاه می تواند تا ۵۳۰ متر در عمق آب فرو رود و تا ۲۰ دقیقه آنجا باقی ماند و ماهی شکار کند. شماری از این پرنده ها حتی ماهی های زیر بحر را نیز شکار می توانند.

پنگوین در زیر پر های ضخیم و کلفتش یک قشر چربی و شحمی دارد که آن را از سردی نگه میدارد و حرارت بدنش را حفظ می کند و در آب سرد مقاومت می تواند.

نموی پنگوینها سریع است چون باید تا اولین زمستان زندگی شان به اندازه کافی بزرگ شوند و وزن داشته باشند تا در مقابل سردی مقاومت داشته باشند. این حیوان در حرارت زیر صفر زندگی می کند.

یادآور می شویم که پنگوین هایی که در جزیره ها زندگی می کنند، بیشتر توسط سگها و پشکها شکار می شوند.

برای دو ماه به نوبه نگهداری می کنند. بعد از این که مدت معینه سپری شد، چوپه با نول خود تخم را شکستاده و بیرون می آید و خود را به پدر و مادر می رساند که گرم باشد. یکی از پنگوین ها نزد چوپه می ماند و دیگرش به جستجوی نان می رود. بعد از این که چوپه کمی کلان می شود، در خیل پنگوینها می رود و پدر و مادر برایش نان جستجو می کنند. همین زندگی دسته جمعی باعث نگهداری شان از شر حیوانات وحشی و همچنان سردی می شود.

در نوع پنگوین Keizers زمانی که جنس ماده تخم خود را در جایی دور تر از بحر گذاشت، جنس ماده به بحر بر میگردد. پنگوین های نر به شکل دسته



جمعی از تخم ها نگهداری می کنند و آن را زیر سینه خود می گیرند. در این زمان جنس نر غذا نخورده و ۴۵ فیصد وزن خود را از دست می دهند. بعضاً شمار این پنگوین های نر در یک کالونی به هزار می رسد. بعد از این که چوپه از تخم بیرون آمد، مادر از بحر برمیگردد و چوپه را با غذای

نگهداشته شده در معده اش، تغذیه میکند و اینبار پنگوین نر به سوی بحر می رود.



آموزش زبان برای بزرگسالان

درس سوم "الف" کوتاه در اخیر کلمه:

الف - از این حروف یک کلمه بسازید

مثال: ف، ر، د، ا فردا

ش، م، ا کلمه: _____

آ، ن، ج، ا کلمه: _____

م، ا کلمه: _____

ت، ن، ه، ا کلمه: _____

ب، ا، ب، ا کلمه: _____

د، ن، ی، ا کلمه: _____

ب. این کلمات را تکمیل کنید. مثال: ب - د - ر بادار
حروف:

م - م کلمه: _____

ب - ب کلمه: _____

ص - ا کلمه: _____

خ - ا کلمه: _____

جف - کلمه: _____

ج. این کلمات را در جاهای خالی جملات بگذارید تا هر دو جمله مثل هم شوند.

مثال: کار، زحمت

برادرم کار می کند. برادرم زحمت می کشد.

می رویم، می رود، می کنیم، می روند، میروی،
می روند، می کنید

۱. ما خانه _____.

او خانه _____.

۲. بابایم خانه _____.

برادرانم خانه _____.

۳. شما کار _____.

ما کار _____.

۴. صدای شما داخل _____.

صدای آنها داخل _____.

د. این کلمات را در جاهای خالی جملات بگذارید تا مفاهیم هر دو جمله مخالف همدیگر شود. مثلاً
انسان - حیوان

او یک انسان است. آن یک حیوان است.

می روم (میروم)، نمیروم، می کند، نمی کنند،
می کشد، تتبل، دوست، دشمن، می آید، نمی آید

۱. ما هر روز کار _____.

آنها هر روز کار _____.

۲. شما خانه _____.

او خانه نمی _____.

۳. مامایم کار _____.

برادرانم کار _____.

۴. کتاب _____ انسان است.

همنشین بد _____ انسان است.

۵. بابایم زحمت _____.

وحید بسیار _____ است.

درس چهارم "الف" کشیده در شروع کلمه:

الف - از این حروف یک کلمه بسازید.

مثال: مثال: ب. آ آب

حروف:

ب، آ کلمه: _____

ب، ر، و، آ کلمه: _____

ف، ت، آ، ب، ا کلمه: _____

م، و، آ کلمه: _____

خ، ن، د، آ کلمه: _____

ب، ا، د، آ کلمه: _____

ب. این کلمات را تکمیل کنید.

مثال: - تش آتش

آ - کلمه: _____

آ - تا - کلمه: _____

آ - د کلمه: _____

آ - کلمه: _____

آ - زو کلمه: _____

آ - م کلمه: _____

آ - خ کلمه: _____

ه. از این کلمات یک جمله بسازید.

مثال: خانه، مامایم، میرود، امروز

مامایم امروز خانه می رود.

۱. وطن، خود، دوست، را، ما داریم .

۲. هر، می روید، روز، کجا، شما

_____ ؟

۳. کتاب، خوب، هم صحبت، است

۴. مامای، کار، شما، می کند، چه؟

۵. بابا، فرزندان، دوست، خود، دارد، را

۶. صدای، زیبا، او، بسیار، است

و. این کلمات را به طور صحیح روی خطها بنویسید. مثال:

_____ بادام

_____ ما

_____ شما

_____ بابا

_____ آنها

_____ صدا

ج. این واژه ها را در جاهای خالی جملات بگذارید تا هر دو جمله مثل هم شوند.

مثال: آب روان است. آب حرکت می کند.

طلوع، برآمد، جاری، روان، حفظ، نگاه، دریا، رود، ملا، امام، سرسبز، شاداب، داغ، سوزان

۱. آبرو را باید _____ کرد.

آبرو را باید _____ داشت.

۲. آفتاب افریقا _____ است.

آفتاب افریقا _____ است.

۳. آمو یک _____ است.

آمو یک _____ است.

۴. آخذ یک _____ است.

آخذ یک معلم _____ است.

۵. شهر ما _____ است.

شهر ما _____ است.

۶. آفتاب _____ کرد.

آفتاب _____.

د. این کلمات را در جا های خالی جملات بگذارید تا صفت های هر دو جمله مخالف همدیگر شوند. مثلاً آفتاب گرم است. برف سرد است.

جاری، ایستاده، بزرگ، کوچک، آباد،

ویران، سرد، سوزان

۱. آب دریا _____ است.

آب حوض _____ است.

۲. در ساییریا آفتاب _____ میتابد.

در افریقا آفتاب _____ میتابد.

۳. آمو یک دریای _____ است.

آمو یک دریای _____ نیست.

۴. شهر ما شکر خدا _____ می شود.

شهر ما دیگر _____ نمی شود.

ه. از این کلمات یک جمله بسازید.

۱. آفتاب، من، گرم، را، ندارم، دوست

_____.

۲. با دست، را، آب، نمی نوشند

_____.

۳. آبروی، خود، را، شما، نکردید، حفظ

_____.

۴. آفتاب، دارد، روشنی

_____.

۵. آمو، افغانستان، شمال، دریای، در، است

_____.

۶. دست، می سوزاند، آتش، را

_____.

و. این کلمات را به طور صحیح روی چهار خط بنویسید.

آتش _____ آخر _____

آسان _____ آش _____

آرد _____ آزاد _____

آلوده _____ آمر _____

آغوش _____ آهو _____

آب _____ آمو _____

آبرو _____ آخذ _____

آفتاب _____ آباد _____

دانستنیها

برگرفته از کتاب "رهنمون" سخنان بزرگان، مشاهیر و نوابغ جهان، به کوشش غلام حسین ذوالفقاری

- من گنجینه حافظه ام را که پر از خاطره های تلخ و رنج آور و دیر پای زندگی است، بدنیا و آخرت نمیدهم. در لحظاتی که تنها نشسته ام و با آنها سرگرم و اینها بودند که مرا از سختیها و مذلت ها نجات دادند، هر خاطره ای چون مروارید و ستاره ای درخشان در افق زندگیم درخشندگی خاص دارد. آه خاطراتم، آه خاطراتم.

غلام حسین ذوالفقاری

- زندگی آنقدر طولانی نیست که تمام تجربه های آن را عملاً به ثبوت برسانیم. برای پیشرفت و آسایش بهتر تا میتوانیم باید از تجربه های دیگران استفاده کنیم. غلام حسین ذوالفقاری

- آن توقع و آرزو عاقلانه است که از دست خود مان بر آید. **حجازی**

- آینده متعلق به کسانیست که در آرزوی آن هستند و بدان ایمان دارند.

- آن که امید را از دست میدهد، خیلی چیز ها را از دست می دهد.

مثل اسپانیوی

- از آرزو های دور و دراز دوری نمایید، چه جز خستگی روح و ملال خاطر بار و بری ندارد.

ولتر

- از دست دادن امید پوچ و آرزوی محال، خود موفقیت و پیشرفت بزرگی است. **شکسپیر**

- اطراف و جوانب هر مشکلی را به دقت ملاحظه کنید و از خود بپرسید، طبق قانون به طور متوسط چند در صد این چیزی که شما را نگران کرده، ممکن است اتفاق افتد.

دیل کارنگی

- اگر آرزو مندید که به سعادت برسید، پیش از آن که خود عبرت دیگران شوید، از دیگران پند و عبرت بگیرید.

حضرت امیر (ع)

برگرفته از کتاب:

قدمهای بزرگ به سوی کامیابی "۴"

نوشته: آنتونی رابینز
ترجمه: مهدی مجردزاده کرمانی
بخش نخست، رؤیای سرنوشت

- کارهایی که گاه به گاه انجام می دهیم، ملاک نیستند، بلکه اعمال دائمی ما هستند که نقش تعیین کننده دارند. پدر همه اعمال ما چیست؟ چه عملی در نهایت، تعیین کننده شخصیت و راه زندگانی ماست؟ پاسخ این پرسش در کلمه "تصمیم" نهفته است. در لحظات تصمیمگیری است که سرنوشت ما رقم زده می شود. من بیش از هر چیز اعتقاد دارم که آنچه سرنوشت ما را تعیین می کند، شرایط زندگیمان نیست، بلکه تصمیمهای ماست. (جز ۲)

- در سال ۱۹۵۵ خانم روزا پارکس (Rosa Parks) تصمیم گرفت که از یک قانون غیر عادلانه و مبتنی بر تبعیض نژادی سرپیچی کند. وی از این که در اتوبوس، جای خود را به سفید پوستی واگذارد، امتناع کرد و این عمل او، نتایجی به بار آورد که در آن لحظه به ذهنش خطور نمی کرد. آیا قصد او این بود که ساختار اجتماع را دگرگون سازد؟ قصد او هر چه بود، پابندی وی به معیار های عالیتز زندگی، او را به انجام این عمل واداشت. اگر معیار هایی را که دارید، بالا ببرید و تصمیم واقعی بگیرید که بر اساس آن معیار ها زندگی کنید، چه تغییرات شگرفی ایجاد خواهد شد؟ (جز ۵)

- هرچه بیشتر تصمیم بگیرید، قدرت تصمیم گیری شما بیشتر می شود. همچنان که عضلات بدن در اثر ورزش نیرومندتر می شوند، قدرت تصمیم نیز با تمرین افزایش می یابد. همین امروز در مورد دو کار که به تأخیر انداخته اید، تصمیم بگیرید: یک تصمیم که گرفتن آن آسان و یک تصمیم که کمی دشوارتر باشد. بلافاصله در جهت عملی کردن هر یک از آنها قدمی بردارید و این کار را با قدم دیگری که فردا بر می دارید، ادامه دهید. با این عمل، عضلات تصمیمگیری شما نیرومند می شوند و می توانید به زودی تغییرات بزرگ در تمامی جهات زندگی خود به وجود آرید. (جز ۷)

- باید خود را مقید کنیم که از اشتباه های خود پند بگیریم نه این که به خود بیچیم و خویشتن را ملامت کنیم. اگر از خطاهای خود درس نگیریم، ممکن است در آینده نیز آنها را تکرار کنیم. اگر موقتاً کشتی تان در گل نشست، به خاطر آورید که در زندگی انسان شکست معنی ندارد، بلکه فقط نتیجه وجود دارد. این ضرب المثل را در نظر داشته باشید: "موفقیت، نتیجه قضاوت صحیح است؛ قضاوت صحیح ناشی از تجربه است و تجربه غالباً نتیجه قضاوت غلط است!" در گذشته خود مرتکب چه اشتباهی شده اید که بتوانید از آن برای بهبود زندگی امروزی خود استفاده کنید؟ (جز ۸)

نوشتۀ احسان سلام

شیر و شفاخانه

شیرماده، هر روز مخفیانه از قفسش - در باغ وحش کابل - می گریخت و دنبال شکار میرفت. یکی از روزها او را در حالت بیهوشی پیدا کردند و کشان کشان به باغ وحش آوردند. بعد از آن که شیر شکمو، به هوش آمد؛ شیرنر بر سرش غرزد و گفت:

- هزار دفعه نگفته بودم که این جا، چین و جاپان نیست، متوجه جانت باش! حالا بگو که چه مصیبت به سرت آمده بود؟

شیرماده نالید و گفت:

- پرسیان نکن، دهن و دامن شده بودم. اگر «ناتو» به دادم نمی رسید، حالا بی زن شده بودی.

شیرنر لرزید و فریاد زد:

- چه بلار خورده بودی؟

- هیچ، فقط دودست کارمند شفاخانه را همراهی یک لنگ پایواز (مریضدار).

فیل بی غیرت

در یکی از پارک های ملی افریقا وحشتی حکمفرما شد که سگ صاحبش را گم میکرد. از چرنده تا پرنده و از خرنده تا درنده به چهار گوشه می دویدند و غار می جستند.

در این میان چوچه فیلی از مادرش پرسید:

- قیامت شده، چرا این قدر ترسیدی، کجا میگریزی مادر؟

- پرسیان نکن بچیم، بدو که دوتا حیوان جهانخوار داخل جنگل شده اند.

وای مادر، این ها کی هستند؟

- دو تا موش دموکرات از جنگل های امازونی!

یخدان تاریخی

یخ شناسان جهان اخطار داده اند که، اگر خانه ملت هنگام درگرفتن بحث های شورایی به داخل یک یخدان بزرگ جا به جا و قفل نشود، تا چند سال آینده تمام یخ های قطب شمال ذوب و کشور های دنیا زیر آب خواهند شد.

با شنیدن این خبر سریلانکا حاضر شده است تا این یخدان تاریخی را تهیه و به آتش خانه ملت بفرستد.

گفته میشود: وکیلانی که بسیار عرق می کنند، می توانند در این یخدان، شیر یخ بخورند و یخمالک بزنند.



از خیالباغ پرسیدند: "اگر به شما تمام دنیا را بدهند، چی میکنی؟"
گفت: میفروشم و خارج میروم.

شخصی نزد داکتر میرود: "آقای داکتر من دچار فراموشی شده ام." داکتر میپرسد: "از چه وقت به اینسو این مشکل را پیدا کرده اید؟" شخص با خود می گوید: "از چه وقت به اینسو؟، داکتر صاحب این را هم فراموش کرده ام."

شخصی سوار تکسی می شود. بعد از این که به منزل می رسد از راننده کرایه تکسی را می پرسد. راننده از او ۵۰ افغانی درخواست می کند. شخص میگوید: "اول این که تا اینجا از ۴۰ افغانی زیاد نمی شود، مگر من صرف ۳۰ افغانی بیشتر ندارم، حالا فعلاً این ۲۰ افغانی را بگیر." راننده که پول را می گیرد میبیند که ۱۰ افغانی است!

شخص پول دوست و زیرکی با همسرش هواخوری رفت. از کنار دکان کبابی که گذشتند، بوی کباب تازه خانم را واداشت که به شوهرش بگوید: "به به، چه بوی خوبی!" مرد فوراً برایش گفت: "اگر قول بدهی که زن خوبی باشی و اذیتم نکنی، یک دور دیگر هم میگردیم که باز هم بو کنی!"

شبی ملا نصر الدین در بام خوابیده بود. دم صبح در کوچه افتاد. از سر و صدای افتادن او همسایه بیدار شد و به کوچه آمد. از ملا پرسید: "چی گپ است؟ چی گپ است؟" ملا گفت: "والا من هم نمیدانم، همین لحظه رسیده ام."

سه زن کهن سال نشسته بودند و باهم درد دل داشتند: اولی: "در این اواخر فکرم خراب است و فراموشکار شده ام." دومی: "من هم همینطور، مثلاً وقتی از زینه بالا میروم، خسته می شوم، یک دقیقه می نشینم و بعد از یادم می رود که بالا میرفتم یا پائین."

سومی: "شکر خدا گوش شیطان کَر!" و با دست چند ضربه به تخته زد. "تک، تک، تک." بعد یکبار سراسیمه شد و گفت: "ببینید دروازه را کی می زند." یکی تان زحمت کشیده آنرا باز کنید.

داکتر بعد از معاینه مریض به پرستار گفت: "این مریض تب شدید دارد، آیا هزیان نمیگوید؟"

پرستار: "بلی داکتر صاحب، پیش از آمدن شما می گفت که حالا عزرائیل می رسد."



صنف زبان مادری ما

تهیه کننده: م. نادری

رویکردها: "دستور زبان دری" نوشته اکبر سنا غزنوی، "دستور تاریخی زبان فارسی دری" نوشته دکتر محمد حسین یمین، "در باره زبان فارسی" نوشته دکتر مهدی درخشان



شاگردان عزیز، به امید سلامتی تان درس امروز را آغاز می کنیم. در درس گذشته راجع به انواع واژه ها که در زبان فارسی هشت قسم اند، آگاهی پیدا کردیم. امروز به شرح اولین گونه آن میپردازیم:

اسم (نام)

اسم یا نام واژه یی است که آدمها، جانوران، چیزها و مفاهیم به آن نامیده می شود؛ مانند: محمود، آهو، گل، عقل، درد، و ...
اقسام اسم: اسم در زبان فارسی به این گونه ها شناخته شده است:

اسم خاص، اسم عام، اسم ذات، اسم معنی، اسم معرفه، اسم نکره، اسم زمان، اسم مکان، مفرد و جمع، اسم جمع، اسم تصغیر و اسم عدد
۱- اسم خاص به اشیا و اشخاص معین گفته می شود مانند سلطان محمود غزنوی، مسجد جامع هرات، افغانستان و ...

۲- اسم عام نامی را گویند که به افراد و چیزهای غیر معین و مشخص دلالت داشته باشد مثل شهر، ده، روزنامه و ...

۳- اسم ذات به چیزهای گفته می شود که وجود خارجی داشته باشد مثل قلم، خانه، بلخ، دانشگاه کابل و ...

۴- اسم معنی اسمی است که وجود خارجی نداشته و تنها در ذهن انسان وجود داشته باشد؛ مانند: خنده، عقل، منطق، دانش، وجدان، خاطره، خوشی، درد، رنج و ...

۵- اسم معرفه: هرگاه از چیزی یا کسی سخن گفته شود که در باره آن آگاهی و شناخت قبلی موجود باشد، آن اسم را به نام معرفه یاد می کنند. علامه معرفه در زبان فارسی "آن" و "این" است که در اول اسم افزوده می شود. به گونه مثال اگر کسی به دوستش بگوید که "من آن کتاب را خواندم." و یا "این دانشمند را می شناسم." گوینده، شنونده را از امری خبر می دهد که در مورد آن اطلاع قبلی دارد.

۶- اسم نکره: هر گاه گفته شود "کتابی را خواندم." و یا "دانشمندی را می شناسم که چندین اثر دارد." دیده می شود که گوینده در باره امری سخن می زند که شنونده به آن معرفت ندارد. علامه نکره "ی" است که در آخر اسم افزوده می شود مانند: کتابی را خواندم و یا شخصی را دیدم.

"ی" نکره را نباید با "ی" وحدت که آن هم در آخر

اسم می آید و اسم را مفرد می سازد، یکی دانست. مثلاً اگر کسی گوید که "شهلا از سه دستمالش، دستمالی را هم به من داد." و یا "خانه یی را که در گذر خیابان داشتیم، فروختم." در این جملات "ی" وحدت به کار رفته است نه "ی" نکره.

۷- اسم زمان به اسمی گفته می شود که وقت و زمان را نشان دهد مثل شب، روز، دیشب، امروز، شام، صبح و امثال اینها. در شماری از واژه ها، نشانه های اسم زمان "گاه یا گه"، "دم" و "ان" است که در اخیر اسم افزوده می شود. مانند شبانگاه، شامگاه، سحرگاه، صبحدم، سپیده دم، بهاران، بامدادان و ...

۸- اسم مکان: اسم مکان که آن را اسم ظرف نیز می گویند، نشان دهنده جای یا مکان اشیا و اشخاص است و علائم و نشانه های آن از این قرار است:
الف - گاه (گه): دانشگاه، عیدگاه، آرامگاه، جایگاه و ...

ب - کده: دانشکده، ستمکده، میکده و ...

ج - ستان: گلستان، بوستان، سروستان و ...

د - زار: لاله زار، گلزار و ...

هـ - شن: گلشن

و - سار: چشمه سار، کهسار

ز - بار: جویبار، رودبار، دریابار و ...

ح - دان: گلدان، آبدان و ...

ط - دانی: قندانی، سرمه دانی و ...

۹- مفرد و جمع: مفرد آن است که یک چیز را نشان دهد مانند قلم، کتاب، صنف، معلم، شاگرد و ... و جمع آن است که بر زیاده از یک چیز یا کس دلالت داشته باشد مانند قلمها، کتابها، صنفها، معلمان، شاگردان و ...

۱۰- اسم جمع: واژه جمع را نباید با اسم جمع اشتباه کرد؛ زیرا اسم جمع در فارسی به نامی گفته می شود که در لفظ مفرد اما در معنی جمع باشد. به گونه مثال: طایفه، ملت، قوم، سپاه، ارتش، رمه، گله، و ...

۱۱- اسم تصغیر: بر نامی تعلق می گیرد که بر کوچکی آن حکم کند و نشانه های آن "گک"، "چه" و "واو" است.

مثالها: پسرک، دخترک، خانه گک، گادی گک، باغچه، تاقچه، «یارو» و «خواجو» و ...

۱۲- عدد: برخی از دستور نویسندگان اعداد را در شمار صفت و بعضی هم آن را بر قطار اسم یاد آور شده اند و عده یی حتی آن را خارج از این مباحث به صورت جدا گانه مطرح بحث قرار داده اند. در اینجا

ها گرده ها، ناخن ها، پایها، و ... با در نظر داشت این دلایل میتوان گفت که کاربرد این دو نشانه بر تمام نام ها کلی و یکسان نبوده و گوینده و یا نویسنده باید نظر به استعداد خود و خصوصیت زبان درک کند که کدام یک از نامها با کدام نشانه جمع گردد.

در مورد غیر جانداران پسوند "ها" تقریباً شکل کلی و عام را دارا می باشد و میتوانیم تمام غیر جانداران را با "ها" جمع سازیم. البته کاربرد پسوند "ها" نسبت به دوره های پیشین رو به افزایش است و حتی در زبان گفتاری نامهای جانداران با آن جمع می گردد. مثال: شاگردها، مردها، زنها، دخترها، پسر ها، گوسفند ها و ...

در مورد آن واژه هایی که به "الف" ختم شده و با "ان" جمع می شوند، باید گفت که پیش از جمع بستن حرف "ی" بر آن افزوده می شود؛ مثل دانا (دانایان)، بینوا (بینوایان)، گدا (گدایان) و امثال اینها؛ زیرا در اصل در اخیر این کلمات "ی" وجود دارد و در هنگام جمع بستن باز میگردد.

کلماتی که با "واو" ختم می شوند و به "ان" جمع می شوند، بر دو دسته اند.

- اگر حرف پیش از "واو" مضموم (به پیش) باشد، در آن صورت قبل از "ان" حرف "ی" اضافه می شود؛ مانند: جنگجو (جنگجویان)، سپیدرو (سپیدرویوان)، سخنگو (سخنگویان)، دانشجو (دانشجویان)، سیه مو (سیه مویان).

- اگر حرف پیش از "واو" مفتوح (به زیر) باشد، به حرف آخر این کلمات چیزی اضافه نمی شود. مانند پادو، پرتو، ماه نو، گندم و جو ... اسم معنی به "ها" جمع می شود مثل خنده ها، بینش ها، دانش ها و ...

جمشید: شماری از واژه ها به "گان" جمع می شود؛ مثلاً بنده (بندگان) و همسان این ها. لطفاً در مورد توضیح دهید.



در صورتی که اسم به زنده جان ها دلالت کند و با فتحه یا زبر ختم شده باشد، پیش از علامه جمع حرف "گ" بر آنها افزوده می شود؛ مثل: زنده (زندگان)، مرده (مردگان) و ... و اگر نام به بی جان تعلق گیرد، با "ها" جمع می شود. تنها پروانه و چلپاسه به طور استثنایی با "ها" جمع بسته می شود.



مژگان: گاهی شنیده ام که برای جمع بستن بعضی واژه ها از پسوند "جات" نیز استفاده



نمونه اسمی آن را میخوانیم.

چیز هایی که توسط اعداد شمرده می شوند به نام معدود (شمرده شده) یاد می گردند. در زبان دری معدود همیشه مثل صفت به شکل مفرد استعمال می شود؛ مثل چهار کتاب، پنج گنج، چند جوان و ... اعداد به طور عموم دو قسم می باشد. یکی عدد مبهم و دیگر عدد معین یا مشخص.

الف - اعداد مبهم آن است که تعداد آن نا معلوم و غیر معین باشد. نشانه ها آن "چند"، "چندان" و "اند" است. به گونه مثال: چند قلم، چند کتاب، سالی اند ماه و ...

ب - اعداد معین اعدادی را گویند که معین باشد و به چهار نوع اند:

- اعداد اصلی: که از یک شروع و تا میلیارد ها و بالاتر از آن را در بر می گیرد.

- اعداد ترتیبی که با پسوند "ام" ساخته می شود مثل یکم، دوم، سوم، سدم و ... و گاهی با آوردن پسوند "مین" همچون یکمین، دومین، ششمین و ...

- اعداد کسری: چهار یک (۴/۱)، هفت یک (۷/۱) و ده یک (۱۰/۱) و ... که این ها را یک چهارم، یک هفتم و یک دهم نیز می گویند.

- اعداد توزیعی مثل دو دو، سه سه، پنج پنج همچنان دوتا دوتا، سه تا سه تا، دو تایی، سه تایی، شانزده تایی و

این بود درس امروز تان. حال میخوام به پرسشهای شما پاسخ بدهم.

نگینه: در زبان فارسی چگونه می توانیم یک اسم را جمع سازیم؟



برای جمع بستن در زبان فارسی دو علامه یا نشانه وجود دارد. یکی پسوند "ان" و دیگر پسوند "ها" که با افزودن این دو نشانه اسم جمع می شود؛ مانند گلهای سبزه ها، مردان، زنان، شاگردان و ...



گرچه گفته شده که پسوند "ان" برای جانداران (دوستان، دشمنان، خوبان، پسران و ...) و اعضای جفت بدن (دستان، چشمان، انگشتان) و پسوند "ها" برای غیر جانداران (کتابها، میز ها، خانه ها و ...) به کار برده می شود، ولی با این که تعداد زیاد جانداران با پسوند "ان" جمع می شوند، عده یی از آنها با پسوند "ها" صورت جمع می گیرند مانند: شادیها، موشها، خرگوشها، خرسها، پلنگ ها، چلپاسه ها، ماهی ها، آدمها، پروانه ها و ... و همینگونه در مورد اعضای جفت بدن: ساقها، گونه

دیگر استعمال (معلمان) که با نشانه جمع فارسی جمع گردیده است، هر دو گروه را در بر می گیرد.

را حله: آیا درست است که واژه های فارسی را با نشانه های جمع عربی جمع سازیم؟ طور نمونه فرمایشات، گزارشات و امثال اینها؟



این مثالها را که خودت ذکر کردی از جمله غلط های مشهور است که با تأسف حتی در رسانه های ما نیز راه یافته است. به گمان شماری استعمال این غلطی ها چندان نا روا نیست اما از نظر صاحب نظران، مشهور بودن غلط نباید دستاویزی برای استعمال آن باشد. نویسنده باید درست را از نادرست تشخیص دهد و استعمال هر نادرستی را که هر چند رایج و مشهور باشد، کنار بگذارد و راه درست نویسی را برگزیند. شماری از این غلطهای مشهور جمع بستن کلمات فارسی یا واژه های زبان های دیگر که شامل زبان فارسی شده اند، به روش قواعد عربی یعنی افزودن "ات" در اخیر اسم است. مانند فرمایشات، گرایشات، گزارشات، سفارشات، تلگرافات، نمرات و غیره؛ که بهتر است این همه واژه ها را با پسوند "ها" جمع کرد.



مگر برخی از کلمه های زبان عربی، آنگونه که در عربی جمع بسته شده اند، در زبان فارسی نیز به شکل استثنایی مورد استعمال دارند مثل انتخابات، اطلاعات، اختیارات، اشتباهات، اختلافات، اختراعات، اکتشافات، اصلاحات، مشکلات، و ...

مزگان: آیا در زبان ما کلماتی هستند که نباید آنها را جمع بندیم و در حالت مفرد و جمع به یک شکل باقی بمانند؟



بلی، در زبان فارسی و عربی واژه هایی هستند که مفرد و جمع در آنها یکیست. بنابراین جمع بستن آنها - و اگر عربی باشند، مذکر و مؤنث ذکر کردن آنها- جایز و فصیح نیست؛ که دو مثال آن را در نظر میگیریم: - انسان: که مفرد و جمع آن یکسانست، ولی امروز آن را به صورت جمع (انسانها) نیز بکار می برند. - بشر: به معنی آدمی و مردم که در این واژه مفرد و جمع و مؤنث و مذکر در آن یکیست.



می شود. این شیوه در کدام حالت و تا چه حد قابل پذیرش است؟

در گذشته شماری از کلمات عربی یا فارسی را که به "های غیر ملفوظ" ختم شده، به "جات" جمع می بستند مانند حوالات، علاقجات، روزنامجات، کارخانجات، میوجات و گاهی از این فراتر رفته کلماتی را هم که به های غیر ملفوظ ختم نشده اند بدین صورت جمع بسته اند: مرباجات، ترشیجات، داروجات، سبزیجات و ... و این کاربرد به قدری زشت و غیر فارسی است که باید هر نویسنده از آن پرهیز دارد. امروز این شیوه کاربرد در لوحه های اکثر دکانها، مغازه ها، اعلانهای رادیو و تلویزیون دیده می شود که اشتباه است.



ایرج: به گمان من نشانه های جمع در زبان عربی "ین" و "ات" است. تا چه حد درست است که از این نشانه ها در جمع بستن واژه های عربی در زبان فارسی استفاده شود؟



در گذشته های دور بیشتر نام ها را با پسوند "ان" جمع می بستند. از قرن هشتم هجری به بعد پسوند "ها" برای جمع بستن نامها بیشتر رایج شد. در این زمان واژه های عربی که در زبان ما به کار میرفت، بیشتر مطابق به قواعد زبان عربی جمع میگردید و این پراگندگی به حدی رسید که حتی در یک اثر یک نویسنده یا گوینده، گاهی یک واژه عربی با پسوند دری جمع شده و در جای دیگر به شیوه عربی. مثلاً صندوقها و صنادیق؛ قاطعان طریق، قطاع الطريق؛ رقعها، رقعات و ...



اکنون نیز چنین است؛ یعنی بعضاً گفته و نوشته می شود: کتب، ساعات، معلمین، حاضرین، محصلین و همسان اینها و گاهی می گویند یا می نویسند: کتابها، ساعتها، معلمان، حاضران، محصلان و از این قبیل که بهتر است در زمینه دستور زبان فارسی یعنی روش دوم را بپذیریم؛ چه گذشته از این که این واژه ها در فارسی به کار میروند و باید مطابق به ضابطه های جمع در این زبان جمع گردند، از نگاه آسانی در کار و ادای مفهوم به درستی نیز سودمند است؛ زیرا در جایی که میگوییم (معلمین) چون مخاطب ما صرف مردان شده می توانند، پس باید (معلمات) نیز بگوییم که زنان را مخاطب سازیم؛ در حالی که در زبان دری تأنیث و تذکیر وجود ندارد و از سوی



جوانه ها

سپورت "کیک بوکس" را برای جنگ و جدل احمقانه با همسالانم انتخاب نکرده ام، این ورزش را دوست دارم و مرا بیشتر به خودم باورمند ساخته است!

محمد عرفان صدیقی

زیستن در کشور بیگانه آسان نیست، به خصوص برای پدر و مادری که دام ها و راه های نجات و پیشرفت این کشور بیگانه را نمی شناسند تا برای کودک شان، آینده روشن و مؤفقی را هدیه کنند. ولی با وجود این مشکلات، هستند پدران و مادرانی که با حوصله مندی به فرزندان شان راه آموختن، راز پیشرفت و حتی قهرمان شدن را می آموزند.

محمد عرفان صدیقی یکی از این کودکان خوشبخت است که پدر و مادرش با حوصله مندی برایش زندگی در غربت را آموختند. محمد عرفان در سال ۱۹۹۳ در شهر مزار شریف به دنیا آمد و در دو سالگی با خانواده اش مجبور به ترک وطن شد و در شهر "نیوزینبورک" آلمان مهاجرت کرد. او به صنف هشتم مکتب است. دوست صمیمی همصنفی ها، برادر مهربان برای خواهر و برادرش و شاگرد درس خوان و هشیار در مکتبش می باشد. او همیشه خندان و سرحال و بچه منظم در کارها، شاداب و آماده کمک به دیگران است. عرفان هنوز پنج سال داشت که پدرش فهمید که کودکش به ورزش "کیک بوکس" علاقه زیاد دارد و او را در کلب این بازی شامل کرد. او اولین بار در سال ۲۰۰۱ در مسابقات "کیک بوکس" شهر فرانکفورت آلمان در وزن ۱۶ کیلوگرام مقام اول را بدست آورد. عرفان در مدت هفت سال با زحمت و تلاش در ده ها مسابقه اشتراک کرد و اکثراً مقام های اول را در وزن خویش نصیب گردید.

جدول مسابقاتی که عرفان در آن ها مقام اول را بدست آورده است:

- در سال ۲۰۰۱ در مسابقات کیک بوکس شهر فرانکفورت آلمان در وزن ۱۶ کیلوگرام مقام اول را بدست آورد.

- در سال ۲۰۰۲ در مسابقات Romstem Open در وزن ۲۰ کیلوگرام مقام اول

- جنوری ۲۰۰۳ در مسابقات ایالت هسن در وزن ۲۷ کیلوگرام مقام اول

- مارچ ۲۰۰۳ در مسابقات Bzn Sud آلمان در وزن ۲۶ کیلوگرام مقام اول

- می ۲۰۰۴ در مسابقات جنوب آلمان مقام اول
- نوامبر ۲۰۰۴ در مسابقات سراسری آلمان مقام اول
- در فبروری ۲۰۰۵ در مسابقات سراسری ایالت هسن آلمان در شهر "باد فیلدل" مقام اول
- اکتوبر ۲۰۰۵ در مسابقات BuDu Germany مقام اول
- اپریل ۲۰۰۶ در مسابقات انترنیشنل ایالت هسن در شهر لانکن مقام اول

محمد عرفان از همان آغاز کودکی احساس همکاری با پدر و مادر و با اعضای فامیلش داشته و همیشه در کار های خانه در صورت ضرورت پدر و مادرش را کمک می کند. از آغاز مکتب، پدرش او را در ریاضی و مادرش او را در زبان آلمانی و انگلیسی کمک کرده اند و حالا عرفان در پهلوی ورزش، در درس های مکتب با همصنفی هایش در مضمون های ریاضی، آلمانی و انگلیسی نیز کمک می کند.

مشوق بزرگ عرفان پدر و مادر مهربانش اند که با وجود تنگدستی سالیهای اول مهاجرت، تمام امکانات درسی و سپورتنی را برای پسر شان مهیا ساختند.

مدت یکسال می شود که عرفان در روزهای رخصتی و آخر هفته به تقسیم کردن اخبار شهرش مصروف است و از این طریق پول جیب خرچ روزمره خودش را بدست می آورد و یک مقدارش را ذخیره می کند و تصمیم دارد این پول را در آینده برای بدست آوردن لایسنس موتر مصرف کند.

محمد عرفان در حال حاضر کمر بند (آبی سرخ) را در کیک بوکس دارد و او در سال ۲۰۰۵ لقب "بازیکن ماهر جهانی" را در کیک بوکس در شهر "لایشت کنتک" در بین همسالان خود بدست آورده است.

عرفان در مورد این ورزش مورد نظرش می گویند: "سپورت "کیک بوکس" را برای جنگ و جدل احمقانه با همسالانم انتخاب نکرده ام، این ورزش را دوست دارم و مرا بیشتر به خودم باورمند ساخته است!"

برایش موفقیت بیشتر آرزو میکنیم.

من محمد امین سدید فرزند محمد حنیف در سال ۱۳۶۷ هـ. ش. در شهر غزنی زاده شدم و در همین شهر باستانی زندگی می‌کنم. دونیم دهه جنگ کشور عزیز ما افغانستان را با مصائب و مشکلات گوناگونی مواجه ساخته؛ تمام عرصه های زندگانی مردم ما را شدیداً تحت شعاع خود قرار داده و آنچه غیر قابل تلافی خواهد بود، تلفات انسانی، معلولیت ها و بر هم خوردن معنویات می باشد؛ چه بسا زنانی که فرزندان، برادران، شوهران، شان را که تکیه گاه و نان آور فامیل آنان بودند از دست دادند؛



چه بسا اطفال معصوم که از مهر مادر و پدر محروم گشته و در مسیر تند باد حوادث بدون سرپناه و تکیه گاه قرار گرفتند؛ چه بسا جوانانی که آرزو های شان را به زیر خاک بردند؛ چه بسا اطفالی که بدون تعلیم و مکتب با انواع ناملایمات روبرو گردیدند و ... با تأسف که اثرات ناگوار این جنگ ها هنوز هم قابل لمس و محسوس می باشد که از جمله میتوان از میزان بلند فقر، بیسوادی، تبعیض نژادی، جنسی، مذهبی، زور گوئی، قانون شکنی و غیره که رفع آن وقت زیاد و کار دوامدار میطلبد، نام برد.

در اثر این حوادث مردم ما و به ویژه نسل جوان بیشتر دچار تکالیف و تشوشات روحی شده اند که بخاطر سلامتی اجتماعی باید به التیام آن پرداخت. احصایه ها نشان می دهد که بیشتر از ۷۰ فیصد مردم ما سردچار تکالیف روانی میباشند و همین تکالیف روانی یکی از عوامل خودکشی ها و خودسوزی ها که اکثر خانم ها طعمه این رواج مهلک می گردند و ببار آوردن خشونت های دیگری در جامعه شده است.

بنده نیز بادرک اوضاع اجتماع خویش نتوانستم بی تفاوت باقی مانده و نظاره گر چنین حالتی باشم. احساسات ملی و وطنی مرا واداشت تا آنچه در توان دارم بخاطر بهبودی وضعیت اجتماع خویش بکار بندم و به همین ترتیب به کمک و یاری خداوند(ج) و همکاری و همیاری عده از جوانان با رسالت و همفکر خویش، فعالیتهای خویش را در بخشهای فرهنگی آغاز کنم.

در شروع سال ۱۳۸۴ بخاطر انجام دادن فعالیت ها در چوکات یک تشکیل منظم، دست به ایجاد "انجمن انکشافی جوانان عروس البلاد" در داخل شهر غزنی زدم که جمع شدن تعدادی از جوانان با استعداد، بادرک، فهمیده، وطن دوست و با احساس در زیر چترانجمن انکشافی جوانان عروس البلاد نخستین گامی بود که برداشته شد. هدف از تشکیل انجمن کار تنویری و تبلیغی بخاطر رفع خشونت علیه زنان و هرگونه تعصب و تبعیض و تشویق مادی و معنوی جوانان بخاطر فراگرفتن علم و فن می باشد.

باید تذکر داد که انجمن انکشافی جوانان عروس البلاد یک انجمن غیر سیاسی و مستقل می باشد و همچنان از

طرف هیچ ارگان و یا حزبی تمویل نه گردیده بلکه مصارف این انجمن از طرف اعضای این انجمن که به تعداد ۳۸ نفر می باشد، طور حق العضویت پرداخته می شود. از جمله دست آورد ها ی این انجمن ایجاد یک دستگاه رادیویی بنام "امید جوان" در داخل شهر غزنی می باشد که خوشبختانه از طریق این رادیو توانسته ایم در روشن سازی اذهان مردم و رفع خشونت ها و تشویق مردم برای فرستادن اولادهای شان در مکاتب فعالیت های خود را به شکل خوبتر و فراگیر تر آن انجام دهیم که خوشبختانه این رادیو تاثیرات

خاص خود را داشته و ما توانسته ایم دست آوردهای خوبی را در عرصه های متذکره داشته باشیم.

همزمان با مسوولیت هایی که در انجمن انکشافی جوانان عروس البلاد و رادیو امید جوان دارم مسوولیت کمیته جوانان مرکز تعلیمی نور را نیز عهده دار می باشم.

کمیته جوانان مرکز تعلیمی نور که از طرف نهادی بنام مرکز تعلیمی نور NEC تمویل می شود هدف اصلی آن رفع خشونت علیه زنان و مبارزه با مواد مخدر می باشد. کمیته جوانان مرکز تعلیمی نور به تعداد ۴۲ تن اعضا داشته که ۲۲ تن آن از طبقه اناث و باقی آن از طبقه ذکور می باشد که با همکاری ی این خواهران و برادران ما توانسته ایم چندین فلم مستند و هنری را در رابطه با رفع خشونت علیه زنان و مبارزه با مواد مخدر بسازیم تا از طریق نمایش این فلم ها توانسته باشیم مردم را از حقایق آگاه سازیم. همچنان برای بزرگداشت روز های ویژه مثل روز جهانی زن، روز جهانی مادر، روز جهانی مبارزه با مواد مخدر و روز جهانی کودک، کمپاین های ورزشی را راه اندازی نموده که از این طریق نیز توانسته ایم مردم را از حقوق زنان و جایگاه واقعی آنها در جامعه، چگونگی تربیه سالم اولاد به واسطه فامیل های شان و عواقب ناگوار مواد مخدر آگاه سازیم و همچنان به آنها بفهمانیم که حق انتخاب در زندگی از جمله نعمت های بیست که خداوند (ج) برای همه اعطا نموده بناء کسی نباید این حقوق را از کسی دیگر غضب نماید و همچنان آموختن علم بالای مرد و زن مسلمان فرض شده و تعلیم حق همه می باشد و این رسالت همه فامیل هاست تا اولاد شان را جهت فراگرفتن علم و دانش به مکتب بفرستند.

قابل ذکر است که در طول زمانیکه ما در این کمیته فعالیت داشته ایم، توانسته ایم از چندین خودکشی و خود سوزی نیز جلوگیری نماییم.

با تقدیم حرمت بر خوانندگان و تشکر از کارکنان مجله "نهال" که این زمینه را میسر ساختند تا هموطنان ما صدای ما را در بیرون از کشور بشنوند.

محمد امین سدید

از ولایت غزنی - افغانستان

De kleine ster

Muska Muska roept Afghanistan
De bloemen kunnen hem verstaan
Vogels komen uit de koude lucht
Maar de kleine ster komt uit Pakistan

Muska Farhoed



مُسکا فرهود

ورکی ستوری

مسکا مسکا ناری کوی افغانستان
هغه ، پیژندلی شی گلان
مرغه له یخی آسمان نه راځی
مگر ورکی ستوری راځی له پاکستان

خبرورزشی

برگرفته از سایت "نی"

درخشش افتخار آفرین کامبیز سکندر نوجوان افغان در مسابقات شطرنج "نوی ساد"

کامبیز سکندر نوجوان ۱۱ ساله افغان در مسابقات بین المللی شطرنج که در شهر "نوی ساد" کشور سربستان با شرکت ۲۵ کشور و ۱۰۰ بازیکن از سراسر جهان برگزار شده بود، با استواری و صلابت کامل دل بزرگان و علاقمندان شطرنج جوانان جهان را به لرزه انداخت و نشان داد که آینده درخشان در انتظار این شیر بچه قهرمان قرار دارد. بازی های جسورانه و زیبایی کامبیز سکندر و نیلوفر سکندر خواهر ۱۰ ساله اش نظر مربیان و برگزار کننده گان این مسابقات را بخود جلب کرد.

کامبیز سکندر که توانست از ۹ بازی خود ۵ امتیاز و عملکرد ۱۹۷۹ را که بسیار عالی و بالاتر از حد انتظار مربی اش بود کسب کرد، مورد تحسین نوازش رئیس فدراسیون جهانی شطرنج و آناتولی کارپوف شطرنج باز شهیر جهان قرار گرفت!

اگر کامبیز سکندر برای داشتن مربی خوب و با تجربه و شرکت در مسابقات قوی جهانی، موفق به یافتن اسپانسر شود، در آینده نه چندان دور شاهد برافراشتن پرچم پُر افتخار افغانستان در سکوهای



جهانی خواهیم بود.

هرچند که هم اکنون کامبیز با تلاشهای خسته گی ناپذیر خود و کوشش پیگیر انجنیر جمشیدی رئیس انجمن شطرنج بازان افغان در هلند به این مهم دست یافته است، اما رسالت و وطن دوستان و بزرگان کشور است تا این داستان کوچک را یاری رسانند، تا باشد که پیروزی های مزید را به نفع کشور محبوب ما افغانستان بدست آورده و همت این قهرمان کوچک جهت ارتقای سطح آماده گی بازی کنان شطرنج، انگیزه های سالم را به آرمغان آورد!

انجمن شطرنجبازان افغان در هلند

با فرارسیدن سال جدید تعلیمی، شاگردان صنف زبان مادری "انجمن افغانهای شهر هارلم و حومه آن" با

شوق و علاقه بیشتر از پیش به درسهای شان آغاز کردند. این صنف که در سپتامبر ۲۰۰۲ به همت انجمن

افغانهای شهر هارلم (هالند) اساس گذاشته شده است، با همکاری خانواده های بادرک و با مسوولیت افغان به پیش میرود و شاگردان میتوانند به روز های چهارشنبه



برای دو ساعت آموزش زبان یابند. شماری از این نوجوانان حال می توانند به زبان مادری روان صحبت کنند، بخوانند و بنویسند. همچنان معلم رهنمای این صنف عتیق الله فقیری، بر علاوه آموزش زبان، کوشیده است تا این کودکان و نوجوانان را با کشور و فرهنگ شان آشنا سازد و آگهی لازم را به ایشان برساند. شاگردان این صنف شماری از ترانه های میهنی را نیز آموخته اند و میتوانند آن را در برنامه های افغانها ارائه کنند. این صنف دارای بیشتر از ۱۵ شاگرد میباشد.

نوجوانان عزیز! امیدواریم تا با فرستادن مطالب، نقاشی ها و طرح های جالب
تان برای بهبود بخشیدن این مجله، ما را یاری رسانید.

سرگرمی ها و پرش ها

- این جمله را طوری بخوانید که در آن "سیر" پنج مفهوم مختلف را
ارائه کند:

سیر که سیر شد به سیر کشتزار رفت و از آنجا یک سیر
سیر آورد.

- بیت زیر را بخوانید.

تیر و تبر ببر ببر پیر تیزگر
کن تیر از تبر تبر از تیر تیز تر

- پرسش های زیر مربوط مطالب شماره های قبلی است.

- این نشانه های نوشتاری را در فارسی چه می گویند؟

_____ : _____ ! _____ () _____

- نام این علامه های ریاضی را در پهلوی آن بنویسید.

_____ + _____ x _____ = _____

- دور واژه های مرکب خط بگیرید:

زینه، چایجوش، پرخور، کتاب، شیرفروش، فرد
مردمدار، نیکمرد، خدمتگذار، نامه، گمنام، سخنگو
سختکوش، تار، بزله گو، خیانتکار، گندمزار، باور

- در زبان فارسی واژه ها یا کلمه ها را به چند دسته تقسیم
کرده اند، هر یک را نام بگیرید.

- به زیر پیشوند و پسوند واژه های داده شده خط بگیرید.

نا جور، خردمند، پیشرو، شهردار، چشمگیر،

آهنگر، نادیده، دوستدار، بیکار، جویبار، بی ترتیب

- واژه های داده شده را در جا های مناسب جملات زیر بنویسید:

دسته، جفت، پایه، دسته، قرص، رأس،

قاش، عراده جیل، تخته، جریب، خوشه

پدرکلانم در لوگر ۶ _____ زمین دارد.

در پهلوی سیب، چند _____ انگور هم بگذار!

همسایه ما یک _____ اسب نسواری دارد.

_____ مروارید خواهرم گم شده است.

برادرم دو _____ خربوزه خورد.

یک _____ کبوتر سپید را دیدم.

_____ قیمت یک نان چند است؟

_____ پدرم از افغانستان یک _____ قالین آورد.

_____ کاکایم در خانه دو _____ کامپیوتر دارد.

_____ مادرم دیدن مریض یک _____ گل سپید برد.

_____ در اثر حادثه، یک _____ موتر به دریا افتاد.

- از این حرفها چند واژه ساخته می توانید؟ استعمال
حرفها به تکرار مجاز است:

ص ف ی ا ر ل ح ت گ

- در جدول زیر از پی هم گذاشتن حرف ها به شکل
افقی (از راست به چپ و یا چپ به راست) و
عمودی (از بالا به پایین و یا از پایین به بالا)
صرف نام چند حشره یا بند پا و خزنده را دریابید:

م	گ	س	لا	و	ج
و	ژ	غ	ا	ز	م
ر	د	ند	زن	ب	ر
چ	م	ل	خ	س	ک
ه	ش	پ	ر	ا	م
ش	ب	ش	ک	ی	ک

- واژه های مترادف یا هم مفهوم را به هم وصل
کنید.

افتخار	یک بر چهارم
ثلث	نازیدن
ربع	موی بلند
شادی	یک بر سوم
ضعیف	رشک برنده
زیستن	ناتوان
گیسو	زندگی کردن
حسود	خوشی

در تصاویر آنچه می بینید، بازگو کنید.



سکستن

در بهار و باران

ویژه سروده های غفران بدخشانی

اگر مردم

اگر من پیش از اینکه خنده آرم بر لب افسرده ی طفلان این میهن
اگر من پیش از اینکه رنگ آرم بر رخ خشکیده ی گلزاری این میهن
اگر من پیش از اینکه شادمانی را
اگر من پیش از اینکه عشق ورزی را
بسازم جانشین ماتم و این کینه ها
مردم
مرا در خاک مسپارید



بسوزیدم تا اخگر شود این پیکر ناشاد
سپس خاکسترم را رهنماید، تا فراز قله ی پامیر
و هریک دسته خاکم را
بدست هر گروهی رهروی از باد بسپارید
که بر پیچ و خم هر دره و هر دشت و دامانش فرو پاشد
که گردم روزگارش را گواه باشد

که تا روزیکه از ابر لب طفلان بی مادر هزاران گونه گل بارد
که تا روزی نامش را فلک با صد تمنا بر زبان آرد
که تا روزیکه گردم مرگ ماتم را
که تا روزیکه گردم مرگ سرما را
به جانم ارمغان آرد

نخواهد بود
آرامم

بیان غم

و هرگاه خامه در دستم گرفتم
با بیان درد و اندوهم کنم
دیدم

که درد و رنج اندوهم
قلم در دست می دارند
بیانم را



من غفران بدخشانی هستم و در تابستان ۱۳۶۱ خورشیدی در آستان ادب پرور بدخشان سرزمین که زاده گانش، ز گهواره تاگور با ادب و سخن سرایی سروکار دارند، پا در گیتی گذاشتم. سپاس گذارم آن دیار مهر پرور را که مرا آفرید و در آغوشش گرفت، مرا عشق آموخت و مرا با زیبایی آشنا ساخت

دوره دبستانم را در آغوش همین مادر پر مهر سپری کردم و سپس من هم غمگینانه با نشیب و فراز های روزگار، آن دیار را در نوبهار اشک ترک کردم.

اکنون از هشت سال به اینسو در کشور هالند زندگی می کنم و مشغول دانش آموزی در یکی از دانشگاه های آمستردام در رشته فلسفه رامیاری (فلسفه علوم سیاسی) هستم.

درکنار دانش آموزی بیشتر از فرصتم را در خوانش فلسفه، اندیشه های رامیاری و سروده های سخن سرایان بزرگ پارسی سپری می کنم.

موسیقی: من در برگزیدن استادان و هنرمندان مورد پسندم خیلی سخت گیر هستم. از جمع استادان کشورمان یگانه استادی که سازش مرا از خود برده و از زبان خودش مدحش می کند، استاد محمد حسین سرآهنگ است و از بازماندگانش استاد شریف غزل، استاد الطاف حسین.

هنرمندان دیگری که مورد علاقه ام اند فضل احمد نینواز، احمد ظاهر، اختر شوکت، استاد مهدی حسن، استاد غلام علی، استاد ذاکر حسین، استاد الارکها، استاد روی شنکر، استاد سندپ، استاد فتح علی خان و دیگر خدایان موسیقی هند می باشند.

من خودم خوشبختانه از چندی به این سو مشغول آموزش طبله هستم و در کنار آن به زبان ساده دستم کم کم به هارمونیه، گیتار و توله هم میگردد.

مادرم خسته و تنها و خموش

مادرم سرگردان
مادرم ویران است

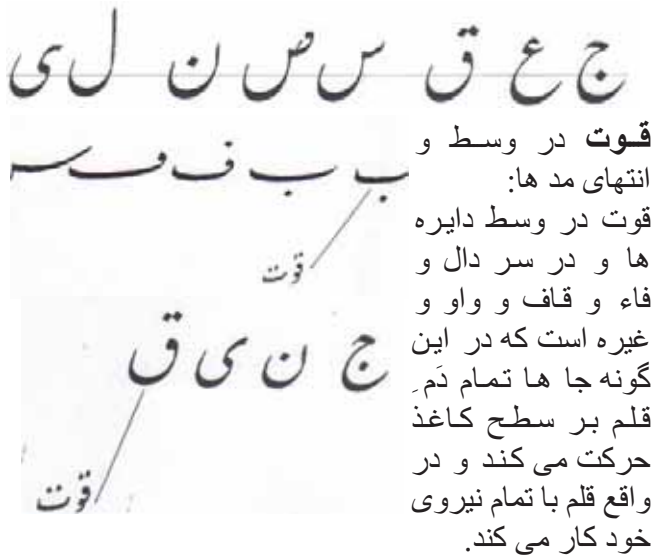
مادرم خسته و تنها و خموش
دوست دارد هنوز
همه فرزنداناش

گرچه فرزندانش
نرم نرمک
دل از آن مادر پر مهر و صفا
دل از آن کشور افتاده بخون ببریدند
دل من در بر آن مادر پر مهر و صفاست
دل من در بر آن کشور افتاده به خون
دل من در بر توست
مادرم
کشور من

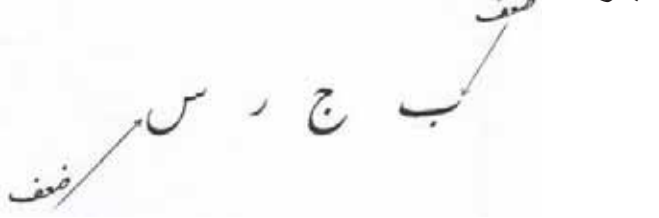
رهنمای آموزش خطاطی (خوشنویسی)

از: فاروق سروش

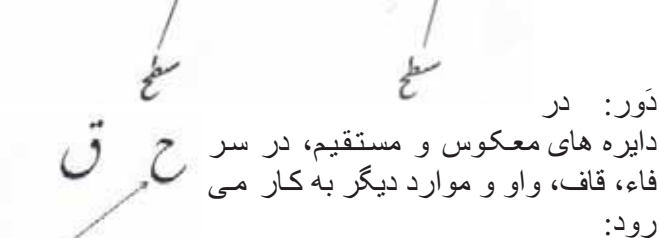
۳- گرد اندام ها یا دایره ها که به حالت دایره در سطر قرار می گیرند:



ضعف در آغاز و وسط و انتهای بیشتر حروف است؛ مثل: ضعف از بکار بردن جزئی از دم و نیش قلم حاصل میگردد.



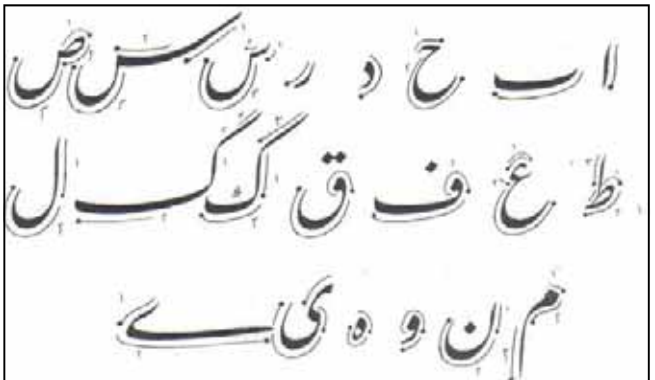
سطح: حرکات راستی که با قلم افقی، مایل و قائم ایجاد می شود، سطح نامیده می شود و در آخر مد های کامل اصلی محسوس می گردد؛ مثل:



دور: در دایره های معکوس و مستقیم، در سر فاء، قاف، واو و موارد دیگر به کار می رود:



اصول، حرکات و گردش های مفردات خط نستعلیق:
برای آموزش خوشنویسی لازم است که در گام نخست حرکات و گردش های مفردات را بیاموزیم. در زیر به حرکات و گردش های هر یک از حروف خط نستعلیق دقت و توجه نموده و بعد آن ها را تمرین نمایید.



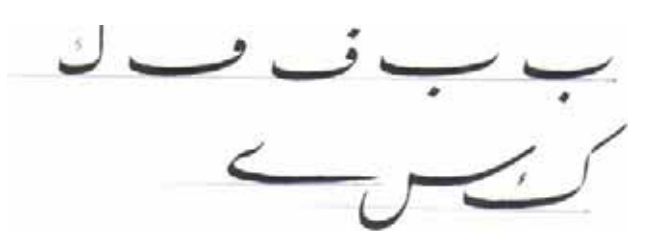
دسته بندی الفبا و یا مفردات الفبای خط نستعلیق ۲۸ شکل دارد که چهار شکل خاص زبان فارسی را (پ چ ژ ک) به آن افزوده است و جمعاً ۳۲ شکل گردیده است. در بین آن ها بعضی شکل ها مشابه و هم مانند بوده که با نقطه یا سر کش یا حروف خورد فرق پیدا کرده اند. وقتی برای آموزش خط مشابهاً یک شکل را انتخاب و بقیه را حذف نماییم، هجده شکل باقی می ماند که برای تعلیم و تمرین کافی است.

ا ب ج د ر س ط ع ف ق ک ل م ن و ه ی
از میان این هجده شکل برخی از آن ها به منظور زیبایی و تنوع به شکل دیگر هم نوشته می شوند؛ مثل (باء)، (فا) و (ک) بصورت دراز و (س) دندان ای به سین کشیده و (یاء) گرد به (ی) معکوس نیز نوشته می شود که به این حساب ۲۳ شکل برای آموزش خط نستعلیق بوجود می آید. برای این که بتوانیم به آسانی نوشتن آن ها را بیاموزیم، آنها را از لحاظ شکل و از لحاظ آموزش به سه دسته تقسیم می نماییم.

۱- خورد اندام ها که به حالت مایل در سطر قرار می گیرند:



۲- دراز اندام ها که به حالت افقی و خمیده در وسط قرار می گیرد و مدات اصلی خط نستعلیق اند:



برگی از ادبیات معاصر افغانستان



نیشته سالار عزیزپور

لطیف ناظمی

شاعر و پایه گذار نقد ادبی در افغانستان

خورشیدی استاد همان دانشکده شد. از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ خورشیدی به جای "بزرگ علوی" که باز نشسته شده بود، استاد زبان و ادبیات فارسی در بخش های ایران شناسی و افغانستان شناسی دانشگاه همبولت آلمان شرقی شد. پس از چندی به کابل بازگشت و بار دیگر استاد دانشگاه آن شهر شده مدتی نیز رئیس نشرات رادیو بود. پس از سال ۱۳۶۷ به آلمان پناهنده شد.

در سال ۱۳۵۴ خورشیدی به سبب سرودن دفتر شعر «میلاد سبز» جایزه ی شعر گرفت. از دیگر آثارش می توان چنین یاد کرد: مجموعه های شعر سایه و مرداب، از غزل تا غزل، باد در فانوس و در بیشه های باد و آثار منثور؛ ملک سنایی، درس نامه ها ...

در پهلوی این ها لطیف ناظمی مقالات زیادی پیرامون زبان، شعر و ادب فارسی دری نگاشته است که از آن شمار می توان از فرهنگ شعر، نثر افغانستان در صد سال اخیر و مقدمه ای بر داستان نویسی معاصر نام برد.

لطیف ناظمی نه تنها یکی از شاعران پیشکسوت ما در گستره ی غزل نو و شعر نو می باشند، بلکه یکی از بهترین نویسندگان ما در گستره ی نقد ادبی نیز می باشند که بدون اغراق می توان او را یکی از کم مانند ترین نقد نویسان در گستره ی نقد ادبی مان در سده های پسین دانست، با دانش اختصاصی اش و ذوق پویا و ظریفش!

هرچند سیطره ی نقد ایدیوژیک و سنتی تا هنوز که هنوز است، از گستره ی ادبی مان دامن بر نچیده است؛ اما لطیف ناظمی سالهای سال است

لطیف ناظمی در جایگاه شاعر معاصر، منتقد و پژوهشگر، سخنور و نویسنده ی توانا و همکار فصلنامه ی مان، گرامی تر و فرزانه تر از آن است که در برگی از ادبیات معاصر به معرفی اش بسنده کنیم؛ با آن هم برای آشنایی جوانان و نوجوانان مان در غربت، با در نظر داشت پاره یی از گفته های دیگران عجالتاً با همین روایت آمده در همین نیشته اکتفا می کنیم تا این گفته ها، نخستین برگی باشد از هزاران برگی، از مقدمه ی آشنایی مان با لطیف ناظمی.

لطیف ناظمی متولد سال ۱۳۲۵ خورشیدی می باشد. به روایت دانشنامه ی ادب فارسی جلد سوم صفحه ی (۱۰۳۸۶):

"پدرش شاعر غزلسرا و دوستدار بیدل بوده و از کودکی لطیف، در خانه اش محفل بیدل خوانی برپا می کرد.

ناظمی تا ۱۵ سالگی، دانش های ابتدایی عربی و فقه و منطق را آموخت و از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۴ خورشیدی در مدرسه ی سلطان هرات درس خواند. نخست قصیده و غزل می سرود و نخستین غزلش هنگامی که در سال چهارم مدرسه بود، در روزنامه ی اقبال هرات منتشر شد. وی با شعر نو فارسی آشنا شد و در این قالب نیز شعر سروده است. از سال ۱۳۵۰ خورشیدی جدی تر به شعر نو پرداخت. در ۱۳۴۸ خورشیدی از دانشکده ی زبان و ادب دانشگاه کابل، لیسانس زبان و ادبیات دری گرفت و یک سال در آن جا تدریس کرد. پس از آن به رادیو رفت و چند سال نقد ادبی، نمایشنامه و داستان رادیویی نوشت. در ۱۳۵۲ - ۱۳۵۷



که با این گونه نقد وداع گفته است. به مفهوم دیگر، لطیف ناظمی را بایستی پایه گذار نقد ادبی معاصر به تعبیر امروزی آن دانست، به دور از تنگناهای ایدیولوژیکی و سنتی آن.

چون سخن آغازین ما از مقام ناظمی در جایگاه غزل نو و شعر معاصر بود، شایسته می دانم با نمونه هایی از سرود های زیبایش به این نوشتار پایان بخشیم تا این سروده ها حسن کلامی شود بر پای این نوشتار.

بهاران چوب

۱۳۸۷

ما بی ستاره ایم که خورشید بخت مان
پیش از طلوع خویش سحرگه غروب کرد
طوفان غم وزید چو بر رودبار عشق
لبخند را ز ساحل لب رقت و روب کرد
در باغ جشن تخته و تابوت بود و دار
امسال هم بهار، بهاران چوب کرد
گل‌های بازمانده ز "باد شمال" را
پامال سم وحشی "باد جنوب" کرد
هرگز به قتلگاه سیاوش گلی نرست
خونش اگر چه بر سر هر ره رسوب کرد
فریاد زد پرنده که نابود باد باد!
از پهره دار ها نهرا سید و خوب کرد

بوف کور

عقاب زخمی آن قلّه غرور منم
شکسته بالی از آن دره های دور منم
چه سالهاست که بر خاک دیگران ایوای
فتاده قطره یی زان ساغر بلور منم
گذشتم از خط سبز عبور کوچه خویش
چه بی نصیب دیگر زان خط عبور منم
درون کوره غربت به من چه رشک بری
که عمرهاست چنان هیمة تنور منم
اگر حکایت سنگ صبور می دانی
بیا ببین که همان سنگ و آن صبور منم
نشسته ام سر ایوان خاطرات قدیم
چه بغض کرده تو گویی که بوف کور منم
به من مخند که از ژرفنای ظلمت شب
در انتظار سحر در خیال نور منم

پرنده های مهاجر

شب تولد میخک بود
به گوش پنجره باران سرود غم می خواند
که خواب سبز شگفتن را
چرا به باغچه های بلوغ آشفتنند

شب تولد میخک بود
شنیدم این که سحر از نسیم می پرسید:
"در این دیار غبارین شب چه می جویی
که پا برهنه شب و روز خویش در سفری؟"
به گریه گفت نسیم:
"سکوت، عشق، تبسم"

همین و دیگر هیچ
صدای گریه او را
میان همه باد و بانگ و فشفسه ها
دریغ و درد، گیاهان تشنه نشنفتند

شب تولد میخک بود
من از دیار درختان عبور می کردم
صدایی از پس دیوار آشنایی ها
مرا به خود می خواند
که: ای مسافر شب!
چرا به مزرعه ها قامت تفنگت را
زهشت بوته برافراشتی مترسک وار
چه سالها شده از خوشه ها نشانی نیست
چه فصلها شده با باغهایتان قهریم
پرنده های مهاجر به گریه می گفتند

سقوط استیلای خارجی و تاسیس دولت های مستقل افغانستان

(از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن ششم میلادی)

۲- افغانستان در زمان دولت کوشانی (از سال ۴۰ تا ۲۲۰ میلادی)

پیوسته به گذشته

گزینش فشرده از بخش های "افغانستان در مسیر تاریخ"، نوشته غلام محمد غبار

به کوشش ع. فقیری

قبایل سیتی اصلاً در کاشغرستان ساکن و با چین همسایه بود و در حوزه سیحون، شمال بحیره خزر و شمال بحیره سیاه زندگی می کردند و از قرن هفتم تا قرن سوم قبل از میلاد از تیانشان تا ارال گسترش یافتند. کوشانیها یا یوچیها، شرقی ترین قبایل سیتی اند که بین تون هوانگ و کی لین سکونت و با هوانگ نوها زد و خورد داشتند و بالاخره در اثر فشار جنگ، کوشانی ها از مسکن خود جدا و وارد بین النهرین (سیحون و جیحون) شدند. از فشار همین ها قبایل اسکائی به شمول تخار ها از آنجا در افغانستان ریختند و از تخارستان به نام آنها موسوم شد. اما یوچیها خود در قرن اول قبل از میلاد جیحون را در شمال افغانستان عبور و باختر را گرفتند.

کمبود سیستم دفاعی در شمال افغانستان، زمین های نرم و هموار، تمدن شهر نشینی و پیشرفت زندگی همه سبب می شد که مردمان کوچی و سوارکار آسیای مرکزی در طول قرن ها این منطقه را مورد حمله قرار دهند. کوچی ها که هنوز مالکیت بر زمین را نمی شناختند و از پیشرفتهای مدنی عقب مانده بودند، در جنگ و حمله بر دیگران استعداد داشتند و افغانستان مورد چنین هجومها قرار می گرفت. گفته می شود که در گذشته های دور تورانیان نیز به طور پی هم به افغانستان حمله کرده اند. و بعد ها قبایل سیتی از آسیای مرکزی در افغانستان ریختند که یکی از آن جمله یوچیها بود. و این سلسله ادامه یافت و از سمت شمال افغانستان مورد تهاجم پیهم قرار گرفت و دامنه این حملات تا ایران و هندوستان نیز ادامه می یافت و باید گفت که این هجوم ها با هجرت همراه و در تاریخ افغانستان تأثیر گذار بود. از جمله هجوم و هجرت کوشانیها در افغانستان است که هزاران خانواده آمدند و اقامت گزیدند و جزء باشنده های این کشور شدند. این مردم در تمدن و زندگی مادی و معنوی شریک شدند و جامعه رو به پیشرفت گذاشت.

زمانی که یوچیها در شمال افغانستان جابجا شدند، هر طایفه از خود رئیسی داشت و مدتها زیر اداره او می زیست. بالاخره رئیس کوشانیها توانست رؤسای دیگر قبیله ها را تابع خود سازد و به این صورت دولت کوشانی افغانستان به میان آمد. اولین پادشاه مقتدر کوشانی "کجولاکدفرس" است که بعد از گذشتن از هندوکش، در سال چهل مسیحی دولت کابلستان را با نفوذ پارتیها (پهلواها) از بین برد و با گرفتن کاپیسا و کابلستان تا رود سند، تا باختر و سعدیانه و در غرب تا ایالت پارتیا (خراسان کنونی) گسترش یافت و به این ترتیب بعد از دولت یونانو باختری، دولت سرتاسری افغانستان بار دیگر در ۷۸ میلادی تشکیل شد.

یما کدفرس دوم هندوستان شمالی را تسخیر کرد و برای بدست آورد راه تجارتی ابریشم که زیر تسلط رومیها بود، به آنها نماینده فرستاد. کدفرس خواست با تسخیر کاشغرستان سر رشته راه ابریشم را نیز بدست آرد، ولی شکست خورد و مجبور شد به دولت چین سالانه خراج و باج بپردازد.

قدرتمند ترین شاه کوشانی افغانستان "کانیشکا" است که بین ۱۲۰ و ۱۶۰ میلادی سلطنت کرد. این شخص پایتخت را از شمال به جنوب هندوکش انتقال داد. بگرام مرکز تابستانی و پشاور پایتخت زمستانی قرار گرفت. کانیشکا دولت اشکانی را در شمال غرب کشور شکست داد و در شمال شرق ترکستان چینی (کاشغر، یارکند و ختن) را فتح کرد. بعد از کانیشکا، جانشینان او به سوی زمین های نرم و گرم و هموار هند حمله کردند، تا اینکه در بحر بی پایان هند ناپدید شدند و به این قسم یکی از خصوصیت های تاریخ افغانستان را می بینیم که بارها دولت های افغانستان به هندوستان حمله کرده اند و در پهنای آن محیط بزرگ ناپدید شده اند.

"واسودوا" پادشه آخر کوشانی (۱۸۲- ۲۲۰ میلادی) در هند از بین رفت و جای این پادشاه مقتدر را در افغانستان، امارت های کوچک محلی در شمال و

جنوب هندوکش گرفت. قوی ترین این حکومت محلی، دولت کابلستان بود که از کاپیسا در جنوب هندوکش تا سواحل سند تسلط داشت.

اوضاع اجتماعی افغانستان در دوره کوشانیهای بزرگ (از قرن اول تا سوم میلادی) دنباله اوضاع عهد یونانو باختری است که با قبول تحولات در زیر شرایط جدید، ادامه یافته است. مذاهب مختلف زرتشتی، بودائی و برهمنی مورد احترام و حمایت مساویانه دولت قرار داشت. دیانت بودائی گسترش بیشتر داشت. کانیشکا خود بودائی شد و پس از او توسعه بودائی ادامه یافت در حالی که قبل از کانیشکا، کدفرس ها شیوائی بودند.

زبان کوشانیها که خنتی خواند می شد، غیر از زبان تخاری بود و در مسکوکات و کتیبه ها بکار برده می شد و در مسکوکات زبان یونانی هم تقلید می شد. در جنوب هندوکش، سانسکریت و بعضاً پراکریت ها هم موجود بود. رسم الخط این دوره "خروشتی" بود که از راست به چپ نوشته می شد و برای مدت هزار سال (از قرن پنجم ق.م. تا قرن پنجم میلادی) عمر نمود که از بلخ، بامیان، وردک و هده مکشوف گردیده است. آثار مذهبی روی یکنوع پوست درخت که شباهت به کاغذ داشت، با رنگ سیاه و گاهی رنگ سرخ می نوشتند. در جنوب هندوکش رسم الخط برهمی هم بکار میرفت که از چپ به راست نوشته میشد. علمای مذهبی، دانشمندان و هنرمندان در دربار و در بین جامعه مورد احترام بودند، فرهنگ و ادب به ویژه از جنبه مذهب بودائی به نظر می رسید. صنعت یونانوباختری جایش را به "یونانوبودائی" داد و این مکتب جدید که از ترکیب افکار مذهبی بودائی و روایات صنعتی یونانی به وجود آمد، در سایه مهارت صنعت گران افغانستان، ترقی بسیار کرد و در قرن دوم و سوم به اوج خود رسید. معماری و هیکل تراشی مدرسه صنعتی گریکوبودیک در افغانستان

بنیاد های شعر

شبگیر پولادیان



سحر چیست؟



پژوهنده گان عرصه ادبیات، میان شعر و نظم تفاوت قایل اند. علی اکبر دهخدا می نویسد: "فرق میان شعر و نظم آن است که موضوع شعر عارضه مضمونی و معنوی کلام است؛ در حالیکه موضوع نظم عارضه های ظاهری کلام است. به عبارت دیگر موضوع شعر در احساس برانگیز بودن، بیانگر تأثیرات بیشایبه شاعر بودن خلاصه می شود ولی نظم فقط سخن موزون و مقفی است."

شماری شعر را با در نظر داشتن عناصر سازنده آن تعریف کرده اند؛ مانند این تعریفی که برخی از استادان معاصر شعر فارسی دری بیان داشته اند: "شعر گره خورده گی عاطفی اندیشه و خیال است، در زبان فشرده و آهنگین." در این تعریف عناصر و ابزاری چون "خیال" (تصویر)، "اندیشه"، "آهنگ" و "عاطفه" برجسته گی می یابند.

به هر صورت، شعر هنر زبانی است؛ با زبان سروکار دارد و در جامعه زبان هستی می یابد. به همین بنیاد ادبیات شناسان، شعر را حادثه یی در زبان تلقی کرده اند. بدین معنی که گوینده شعر، با شعر خود عملی در زبان انجام می دهد که خواننده میان زبان شعری او و زبان روزمره و عادی تمایزی احساس میکند. این تمایز میتواند، علت های بسیاری داشته باشد؛ علت های شناخته شده و علت های غیر قابل شناخت.

به همین روال، شعر را "رستاخیز

خواه بی وزن. درونمایه شعری به سخنانی نظر دارد که به عواطف و احساسات پیوند می خورد نه به قیاس، منطق و حتا تجربه. فرق نظم و نثر به واسطه داشتن و نداشتن وزن بیان می شود. نثر سخنی است بی وزن. یعنی مجموعه کلامی که هجا های کوتاه و بلند آن قابل تقسیم به واحد های وزنی نباشد. ولی برعکس در نظم، هجاهای کوتاه و دراز به واحد های وزنی تقسیم می شوند؛ مثلاً در این بیت سرآغاز شهنامه فردوسی، به اصطلاح "عروض" در بحر متقارب که از تکرار و تقسیم واحد های وزن "فعولن" تشکیل شده است:

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد
به نام /فعولن- خداون/فعولن- دجان
و/فعولن- خرد/فعول ... تا آخر
اما جمله یا عبارتی که به نثر گفته یا نوشته می شود، با نداشتن وزن، این ویژه گی را ندارد.

گاهی شعر در جامعه نثر نمود می یابد؛ مانند این سطر ها:
کوه با نخستین سنگها آغاز می شود
و انسان با نخستین درد
من با نخستین نگاه تو آغاز شدم
پس نثر بودن به معنی شعر نبودن نیست. معنایش فقط وزن نداشتن کلام است؛ اما شعر چه منظوم باشد، چه منثور، مطلبی است که می تواند بدون دستیاری منطق و تجربه به تحریک عواطف توفیق یابد.
با در نظر داشتن این عناصر،

در باره شعر سخن بسیار گفته شده؛ بی آنکه کسی تعریف کاملی از آن کرده باشد. شعر بخشی از ادبیات به شمار می آید، از گونه ادبیات منظوم. قدما شعر را "کلام موزون و مقفی" تعریف کرده اند. در این تعریف وزن و قافیه جز ساختاری شعر به شماری می رود. عده یی "کلام مخیل" را به آن افزوده اند. یعنی عنصر خیال را جز سازنده ماهوی شعر دانسته اند.

تعریف هایی از این دست را که شعر شناسان و سخن سنجان قدیم از ارسطو تا خواجه نصر طوسی و ... بدان پرداخته اند، می توان در دو عبارت کوتاه زیر فشرده ساخت: الف: "شعر از لحاظ صورت، کلامی است موزون و مقفی."

ب: "شعر از لحاظ معنا، کلامی است خیال انگیز و موهم که معانی بزرگ را خرد و معانی خرد را بزرگ گرداند."

به همین ترتیب تعدادی شعر را سخن احساس و پیوند عاطفی روان با فراسوی طبیعت می دانند که می تواند هم توجیه مذهبی داشته باشد و هم توجیه عرفانی و شهودی.

برداشت های امروزی از شعر بر آن است که وزن و قافیه ذاتی شعر نیست، بلکه از عناصر بیرونی شعر است، و شعر نیز می تواند بی وزن باشد در قالب نثر. به این تعبیر، به آنچه درونمایه شعری داشته باشد، شعر می گویند و نه هر سخنی که وزن و قافیه داشته باشد. یعنی اگر موضوع شاعرانه به صورت زیبا بیان شود، شعر است خواه با وزن و

واژه ها" خوانده اند. زیرا در زبان روزمره، واژه ها طوری به کار می روند که اعتیادی و مرده اند. ظاهراً جلب توجه نمی کنند. ولی در شعر با پس و پیش شدن کوتاهی، این مرده گان زندگی می یابند. اگر بپذیریم مرز شعر و ناشعر همین رستاخیز واژه هاست؛ یعنی تمایز و تشخیص بخشیدن به واژه های زبان؛ آنگاه به این نتیجه خواهیم رسید که چون رستاخیز واژه ها یا صورت تشخیص بخشیدن آنها در زبان، می تواند علت ها و شکل های بسیاری داشته باشد؛ پس شعر هم می تواند، تعریف های بسیاری از چشم انداز های گوناگون داشته باشد. کسی که در تعریف شعر وزن و قافیه را اساس قرار می دهد، درک او از "رستاخیز واژه ها" و تمایز زبان شعر از زبان مبتذل و روزمره در حدود وجود وزن و قافیه است. کسی که فراتر از این می رود، شعر را در کاربرد مجازی زبان تعریف می کند؛ او نیز تمایز یا رستاخیز واژه ها را در جا به جا شدن مورد استعمال آنها می داند. تعریف های دیگری که حاکی از برخورد جامعه شناسیک به چگونه گی شعر است، نیز وجود دارند؛ مانند تعبیری که نظریه پردازان معاصر و مدرن عرضه داشته اند "رولان بارت" منتقد فرانسوی شعر یا ادبیات را "گریز از اقتدار زبان" و "انقلاب مداوم زبان" تلقی می کند. یعنی شعر با آن چیز ها یا چیز هایی در می افتد که ازلی و ثابت می نمایند. شعر از آنجا آغاز می شود که انسان نمی خواهد یا نمی تواند شیوه زیست و مناسبات بیرونی را بپذیرد و شاعر به عنوان آفرینشگر شعر زمانی موجودیت می یابد که با ساخت جهان دیگر، و رای آنچه که وجود دارد، اقدام می کند. از آنجا که شعر هنری است کلامی و نخستین و مهمترین بنای آن زبان است، نخست با اقتدار زبان در می افتد، تا در درگیری با مفاهیم

که حامل خرد است به سامان برسد. همینکه شاعر به زبانی و رای زبان معمولی و روزمره سخن می گوید، از قدرت مسلط زبان فرا می رود و چون زبان وسیله پی است در دست اقتدار خرد، پس شعر با اقتدار خرد نیز در می افتد. خرد همیشه در پی تعیین مرز ها در جهان مفاهیم است؛ ولی شعر مرز ها را می شکند. خرد در پی روشن کردن چیز هاست، ولی شعر از روشنی می گریزد و شاید به همین خاطر است که شماری اساس هنر را "ابهام" می دانند. پیش از پرداختن به شالوده ها و عناصر ساختاری شعر، برای شناخت بیشتر چگونه گی شعر به چند موضوع اساسی دیگر در پیرامون چیستی شعر اشاره می کنم:

۱- الهام

پدیدایی یک شعر را همیشه با موضوعی پیوند می دهند که از آن به "طبع شاعرانه" و "الهام شاعرانه" یاد می شوند. الهام موضوعی است که نزدیک ترین رابطه درونی با شعر دارد. در گذشته ها از آنجا که انسان دیرین هر ناشناخته یی را به فراسوی طبیعت نسبت می داد، پدیداری شعر را هم الهامی فراسوی قلمرو بشری می دانسته اند. اعراب قریحه شاعری را، جنی می پنداشتند به نام "تابعه" که در جسم شاعر حلول می کند. از اشراق و شهود که نشانگر باور به گونه یی الهام یا پیام الهی یا نور نبوت است، فراوان گفته شده و می شود. الهام وسیله یی است که شاعر با توسل به آن به شعر دست می یابد و در واقعیت چگونه گی سرایش شعر را روشن می سازد.

هر شاعر بسته به نگرش، آموزه و ویژه گی های روانی، آزمون های ویژه خود را در چگونه گی آفرینش شعر دارد و هرگز نمی توان راه معین و پیش ساخته یی برای شعر سرایی یافت. بنابراین الهام شاعرانه

می تواند، در اشکال گونه گون پدید آید. سرایش خود به خودی یا خود انگیزه گونه یی از آن است که ادب شناسان پیرامون آن بحث های فراوانی کرده اند. به اصطلاح جاری شدن شعر به این صورت زمانی روی می دهد که بی هیچ تکانه بیرونی ناگهان چیزی در درون شاعر می جوشد و واژه ها و رابطه هایی پدید می آید که به هیچ وجه پیشتر به آن اندیشه نشده بود. این حالت است که بیشتر انسانها و خود شاعر را به این باور می رساند که شعر، دستیابی به گونه یی نبود یا عطیه خدا داد و یا اشراق است. این حالت در گذشته پاسخی نداشت و نشانه یی از جهان نا پیدا تلقی می شد؛ ولی امروزه دانش روان شناسی پاسخ هایی برای بخش های مهم این گفتمان ارائه داشته است: بر اساس دریافت زیگموند فروید، ضمیر ناخودآگاه یا "ناهشیاری" فردی در جایگاه انبانه یی از رؤیا ها و تجربه های ناشی از سرکوبی های غریزه، به ویژه غریزه جنسی بخش های ناشناخته روان آدمی را می سازد. بعد ها گوستاو یونگ افزون بر ناخودآگاه، ناهشیاری جمعی "Kollektive unbewusste" و "صورت ازلی" (آغازینه) "Archetype" را پیش کشید. به این اساس گویا بخش های ناشناخته روان آدمی به صورت انباری از نماد ها (سمبول)، خاطره ها و رؤیا های بجا مانده از نیاکان یا انسانهای پارینه است. درک چگونه گی آفرینش از این زاویه بیانگر آن است که در لحظه آفرینش خود انگیزه بدون هیچ تکانه بیرونی، برای لحظه یی رویه ناهشیار بر رویه هشیار پرده می افکند، تا خود به راز گویی بنشیند. مانند آن که بر اثر بویی ناگهان خاطره سالهای دور که در ژرفای پیچاپیچ ناخودآگاه در گور فراموشی دفن شده بود، سر بردارد و یا از

فکر آدمی در لحظه های تاریخ

م. ش. فرهود

از متن تا متن



۳- متن مُنْفرجه

۱- متن کتیبه یی:

از دو سده به این

طرف کتیبه شناسی به علم تبدیل شده است و در کنار باستان شناسی، مردم شناسی، فرهنگ شناسی جایگاه ویژه ای را در حوزه کشف رگه های ناشناخته میراث های فکری آدمی، احراز کرده است و اما قصد طنزی من از "متن کتیبه یی" مراجعه به متن هایی نیست که در عصر **حمورابی** (۱۸۵۶ ق.م. پادشاه بابل) و **گیل گمش** حدود ۲۸۰۰ ق.م. شاه و قهرمان سومری) و **اخناتون** (از فرعون سوم مصر) نوشته شده ، بل در عصر زنده خودمان به شیوه عصر کتیبه به نگارش در آمده است.

من به متنی کتیبه یی میگویم که از لحاظ زمانی تازه و از لحاظ حس، بینش و التزام مضمون و ساختار، مومیایی شده و بی رمق و کهنه نمایی کند.

به متنی کتیبه یی میگویم که در سده خود، ارزشهای جاندار و علمی شده زمان را جذب نکرده، و بدتر از آن این که بی خبر از کشفیات نوین، به عنوان Text جدید (کتاب ، اثر) ارایه گردد. برخی از این متنها که در قرن بیست و یکم به نوشت در آمده اند، برای فهم و فهمیدن آن به کتیبه شناسی ضرورت پیدا می کند و گمان می رود که این متن ها به طرز تفکرات قدیمی و سبک نگارش کهن تعلق دارند.

ساختاریت ساختار متن های مطروحه، فاقد آن مؤلفه ها و شاخصه هایست که متن را از **متنیت** خالی می سازد و **ساختاراندیشه** را از تولید و انتشار عقلانیت.

متن هایی که در زندان بی روزنه زندانی میمانند و نقش خویش را در دگر گونی کارساز عاطفه و دید و اندیشه نشان نمی دهند و مطابق معمول، مینویسند تا شاعر و نویسنده و پژوهشگر و فرهنگی به حساب بیایند و کاری به **تکان دادن** فرهنگ ندارند و گویا نمی خواهند متکی به ضرب المثلی " قاطر سرکار را تور بدهند؟! " شنا در آب های راکد برای شان با صرفه تر از شنا در آب های طوفانی ست. انجیر را بر زنجیر ترجیح میدهند و قرآن را بر قرآن .

من به این اعتقاد رسیده ام که اگر جوانان فکر ساز، ساختاریت پیرانگی را نشکنند، باز هم در افغانستان قرن بیست و یکم که ۹۶ سال آن باقی مانده است، اندیشه جنایت، کودتا، خیانت ... از اندیشه ها در عمل پدیدار خواهد گشت. برای گریز از اندیشه جنایت و خیانت، ناچاریم که سبک کار و سبک نگارش و **اسلوب مطالعه و برداشت و تأویل را دگرگون** نماییم.

من تمامی متن هایی که با تأویل و نگارش کورکورانه و اسب گادی وار زمینه های فکری جنایت زایی و عقب ماندگی را می آفرینند، ولو با عشق و نیت شکوهمند باشد، متن های شان را " **مِطِن** " و " **Text** " های شان را " **Textd** " میخوانم.

این نوشتار به ادامه متن های بینارشته ای "فکر آدمی در لحظه های تاریخ" به جوانانی پیشکش می گردد که خود را فرزند زمان حس می کنند و به این باور رسیده اند که یکی از وظایف اصلی جوانان افغان، در قرن بیست و یکم مبتلا شدن به حس ها و دید های جدید علمی است.

همه میدانیم که بریدن از حس و بینش گذشته به معنای طرد میراث های ارزشی نیست بل تکمیل و تکامل تفکر و دستاورد های آدمی در ادامه زمان است. گسست رادیکال و میکانیکی و احمقانه از متن های گذشته به همان اندازه زیان آور است که چسپیدن به میراث های کشنده و خرافاتی .

اینک می خواهم حرف های گفته شده متفکرین متأخر غربی را با شیوه دگر صنف بندی نمایم تا باشد به آن مغز هایی که قدرت ویرانگر عصیانگری و شوریدن را تجربه می کنند، فضای کوچکی فراهم باشد برای پرواز های بلند تر از پرواز های افقی اکنونیان.

ادامه و ناگسستی نوشتار است که فرهنگ و تمدن را از نسلی به نسل دگر انتقال می دهد؛ متن اگر ساکن شود به آب گنده تبدیل می شود . از پیدایش تفکر متنی (۳۵۰۰ ق م) فکر سازان و علاقمندان خرد ، دم به دم طرح های نو پی افکنده اند و با تولید ارزش های نوین ثابت کرده اند که تقلید محض از گذشته یعنی مرگ خلایقیت ها .

..... حالا از دهه هفتاد میلادی به اینسو فلاسفه و منتقدین نو آور به مسأله Text (متن) یا نوشتار و رابطه و اثره با اثره توجه بکر و تازه ای را مبذول داشته اند که نسل بی خبر از این مسائل به کور ها و کر هایی می مانند که در تاریکی به کشف فیل و در جوشش ساز و آواز به کشف میلودی شیطان مصروف باشند. ما روشنفکران (بخوان ، فکر سازان) افغان از بینش های فلسفی جدید مانند فاصله بین خط **پکتوگرافی** **هیروغلیف** و خط **دین دبیره آریایی** (خطی که در دوران ساسانی ها برای نوشتن اوستا اختراع شد) مسافه داریم.

متن های فلسفی و سیاسی و ادبی و ... که در ین صد سال و به ویژه در ین دهه های اخیر به نام کشف و تحقیق و نو آوری عرضه شده است و هنوز هم وارد بازار میگردد، گویا فلاسفه، نویسندگان و شاعران مومیایی شده قرنهای دهم و یازدهم از پشت دیواره های جزیره **ساموس** (مسکن فیساغورث) و **افزوس** (محله هراکلیت) به حرف آمده اند و از مضحکه و افلاس زمان حال به ماضی زنده شده بعیده می نگرند!!

من در نوشتار حاضر یعنی در طرح "از متن تا متن" گفتمان های اولیه را در یک صنف بندی نارسا بمثابة گلی که بعداً لگد شود ، مطرح می نمایم:

انواع متن:

۱- متن کتیبه یی

۲- متن مرجع

از قلمرو ادبیات تا حوزه های فلسفه، تاریخ، جامعه شناسی، سیاست، حقوق، زبانشناسی ... میتواند در قفس مطن دق الباب گردد. همانگونه که می تواند تا سطح متن ارتقا نماید. متنی که به تولید و نقادی نرسد بمنزله مطن باقی میماند. اثر ، کتاب ، مقاله ، ... وقتی می تواند چنین القابی را جذب کند که واژه های آماده به دویدن به سوی ترکستان قمچین خورده باشند. متن از درون فرآیند تولید ، تولید میگردد. متن اگر ارایه دهنده چیزی برتر و روشنتر نباشد و به کشف نابالغی های آدمی نپردازد ، لاجرم در موقعیت ورقپاره هایی میماند که من آنرا بناچار و برای تفکیک خرمهره از صدف ، مطن نامیده ام .

مؤلف دست به خطر متن آفرینی میزند تا از طریق شکستن چینی اندیشه ، ناشکن ابرّه را نیز بشکند ، مؤلف از طریق رگه رگه کردن سوژه های قبل از خود ، دست به تکمیل کردن و باز سازی متن های میراثی میزند . هیچ مؤلفی ادعا ندارد که متش گسست صد فیصده از متن های دیگران است ، چه هر متنی در واقع ادامه متن دگرست . مؤلف خود را در متن گم میسازد و مخاطب را به عنوان مؤلف جدید به مؤلف متن ساز تبدیل میکند ، مخاطب با جذب تازه گی های متن نا آشنا ، خود به مؤلف و مؤلف برومند تر ، تکامل میابد .

در دایره یا ماریپیچ " مؤلف - متن - مخاطب " در وضعیت افغانی شده آن دیربست دچار نوشته های ملا نصرالدینی گشته ایم ! اگر حجم هفتاد شتر کاغذ های سیاه شده را با معیارات امروزی مطالعه نماییم در آنصورت میبایست بخاری را دلشاد گردانیم . و در این میان علامت ویژه را باید به پیشانی بیشترین ی مطن های سیاسی و خاطره های مطنی و نقدک های مقروضی بزنیم .

نوشته های افغانی ، حتا بی رمق ترینانش خود را در مقام مرجع تقلید و آموزش دهی مینگارند . و بد تر این که به نادانی قلم خود جامه خسروانی می پوشانند . من در این گفتمان به سلاخی مؤلف که عنعنه فسیلی شده است ، کاری ندارم و میخواهم نشان بدهم که چگونه در فرهنگ جاری من ، نوشتار به علت نابالغی فکرسازان ، به جای توجه به کشف و تولید علمی-هنری ... به تقلید واژه به واژه پرداخته و ملانصرالدینی تر وقتی میگردد که تقلید ملا نقطی شان بر تخته اغلاط میخکوب میماند.

من برای نشان دادن نوشته های **مطنی** از گزیده های زنده برای نکوهش مؤلف ، آگاهانه اجتناب ورزیده ام چون اگر همین اکنون هم شده باید شگرد جدا از پار و پارین را عملاً به جوانان میراث بگذاریم .

حالا برای قیچی کردن بحث و ارایه فهمیدنی و محسوسی " **متن کتبی** یی " حسب تافل ، به مثال هایی میپردازم که موضوع تفاوت **متن و مطن** را بر ملا کند .

مثالی از یک کتاب قطور " فلسفی " :

"اجزای فلسفه به طور صریح و مشخص به پنج قسم بحث مفهوم می شود:

۱- منطق (مطالعه در روش مطلوب غایی اندیشه و بحث است.)

۲- علم الجمال (مطالعه شکل ایده آل زیبایی و فلسفه هنر

است.)

۳- اخلاق (در رفتار کمال مطلوب است و علم خیر و شر و علم حکمت عملی و به قول سقراط علم اعلی است.)

۴- سیاست (بحث در تشکیلات ایدآل اجتماع است.) یعنی فن بدست آوردن قدرت و حکومت و نگهداری آن.

۵. علم ماورالطبیعه (بحث در حقیقت باز پسین کلیه اشیاء است؛ یعنی طبیعت واقعی ماده «علم الوجود» و بحث در باره معرفت انسانی) "

(چاپ و نوشته این کتاب ۴۲۸ صفحه یی فلسفه ، سال ۲۰۰۲ میباشد.)

برخورد با این " اثر فلسفی " حد اقل دو تأویل را علنی می سازد:

اول: این " اثر " گویا در قرن چهارم قبل از میلاد نوشته شده است نه در سال ۲۰۰۱ یا ۲۰۰۲ میلادی. اگر تاریخ نگارش و چاپ آن را خط بزنیم ، پژوهشگر خیلی عاجل و مخاطب دیر جُنب با چند بار خواندن و تأمل ، به این باور اندر میشوند که " اثر " را از روی کتبه می خوانند نه از روی یک متن زنده و جاری در زمان حال .! صنف بندی اجزای فلسفه ، به وسیله مؤلف طوری صورت پذیرفته است که ما را به یاد متن های درخشان قبل از میلاد مسیح می اندازد ، چه ، چنین تقسیمبندی هایی در فلسفه قبلاً و بهتر از مؤلف عزیز ما در دولت - شهر های یونان باستان انجام یافته است .

من این **مطن فلسفی** را به دلیل تقلید صد فیصده از ماضی بعید . بعید **متن کتبی** یی مینامم نه متن تکاندنده و مؤلف و راهگشا .

دوم: این " اثر " به ریش فلاسفه عصر رنسانس و روشنگری و به بروت فلاسفه و دانشمندان عصر مدرن و پسا ساختار گرا و پُست مدرن می خندد.

امروزه که ما در عصر دیجیتالی نفس می کشیم و انقلابات علمی ، هنری ، فلسفی بطور همه جانبه و البته نه با گامهای اشتیری بل با جهش های لحظه یی و متداوم در حال تغیر و تکامل است ، اگر مؤلفی بدون آگاهی از شعور . پسا مدرن ، پسا ساختارگرایی ، بنیان افگنی ، هستی شناسی ، وجودگرایی ، پدیدار شناسی ، هرمنوتیک ، بازی های زبانی ، بازی های سخنی ، مارکسگرایی ، نیچه گرایی ، ساختار گرایی ... دست به توضیح " اجزای فلسفه " میزند ، همان بلایی بر سرش می آید که بر سر این **مطن** آمده است .

من در ین شیگرد با مطن نویس سرو کار ندارم، بل با نگارش تقابل دارم؛ یعنی برخورد من با نفس تألیف است نه با مؤلف عزیز که رنج قلم را بر خود و زحمت خواندن را بر خواننده بار زده است .

مُخاطب با متن دوبار درگیر میگردد ، بار اول حلاجی کردن شگفتی ها و تازه های متن و بار دوم دست زدن به امر تولیدی و تازه آفرینی :



در ین شیما، مؤلف بعد از تولید متن، از تألیف جدا می گردد

از گپ و محتوی را به مخاطب انتقال می بخشد و مخاطب در یک مبادله دوطرفه قرار گرفته و دست به تولید مجدد معنا می زند که در این صورت ما به قاعده جذب و انتشار و برو می گردیم:



یک متن سیاسی - فلسفی که متنیّت و غیاب مؤلف را نشان میدهد و با حرکت حروف در واژه و حرکت واژه در سطر و حرکت سطر در بند بند اثر تولید شده می شود و برای تأویل آن به مؤلف زنده نیازی نمی ماند :

"انسانها خود سازندگان تاریخ خویش اند، ولی نه طبق دلخواه خود و در اوضاع و احوالی که خود انتخاب کرده اند، بلکه در اوضاع و احوال موجودی که از گذشته به ارث رسیده و مستقیماً با آن روبرو هستند، شعایر و سنن تمام نسل های مرده چون کوهی بر مغز زندگان فشار می آورد، از اینجاست که درست هنگامی که افراد گویی به نوسازی خویش و محیط خویش و به ایجاد چیزی بکلی بیسابقه مشغول اند، ارواح دوران گذشته را بیاری می طلبند تا با این زبان عاریتی صحنه جدیدی از تاریخ جهانی را بازی کنند." (کتاب صد صفحه یی چاپ اول ۱۸۵۲ میلادی)

در این Text سیاسی - فلسفی با یک نوشتار فی نفسه پُر معنا و تولیدی مواجه ایم که آفق انتظار مخاطب را بعد از فاصله ۱۵۴ ساله پُر از معانی می سازد. خواننده متن در جای خود با مطالعه چند سطر می تواند به تولید معانی دگر نایل گردد. البته این موضوع یعنی رابطه دینامیک مؤلف - متن و متن - مخاطب را در بحث های "متن مقدس" و "متن منفجره" بیشتر باز خواهیم کرد.

نوشتار بالا نه کتیبه ای ست و نه متن. رُک و راست یک متن به مفهوم پساساختاری واژه است که در زمانه ساختار گرایی و خلق اتومسفر صفوف مقلدین ، به نگارش آمده است .

به نمونه یی از یک متن کلاسیک فلسفی اندر شویم: "کلمات فیلسوف و متفکری که در تسکین آلام بشری مؤثر نیستند، کلمات پوچ و میان تهی است. درست به همان گونه که اگر علم طب نتواند تندرستی را به بیماری باز گرداند، علم مفید نخواهد بود، فلسفه و علمی که نتواند بیماری روان را برطرف سازد، چنین خواهد بود. "

(کتاب «درباره طبیعت»، قرن چهارم قبل از میلاد) اگرچه این Text حدود ۲۴۰۰ سال قبل از امروز نوشته شده است، اما بی آنکه به کتیبه شناسی و زبانشناسی مراجعه کنیم، پیام انسانی آن را جذب می کنیم و با انرژی جذب شده از آن به تولید ده ها سطر جاذب دگر قادر می گردیم. اگر متنی نتواند زمینه متن های متعالی تر را در برهه زمانی دگر روشن و مهیا کند، آن نوشتار لحظه یی ست و نمیتواند به میراث زنده فرهنگی تبدیل گردد.

متکی به تمامی بینش های فلسفی که بعد از ۱۹۶۹ در غرب بوجود آمده اند، میتوان به تمامی خلاقیت های انسانی، متن را اطلاق کرد؛ با این تصور اینک یک متن منظوم:

و مخاطب در دریای متن سرازیر می شود و متن را به عنوان مؤلفه جدا از مؤلف و خود را به منزله حرکت معنادار و تکمیلی در رگه های کشفی و تأویلی متن حس می کند. متن ، خواننده را دوباره میافریند و خواننده با تولید متنی دگر ، مخاطبان زود جنب را به سطح مؤلفی دگر ، ارتقا میدهد .

و اما در شیمای :



مؤلف در **متن** می میرد (واین مرگیدن با مرگ مؤلف فرق دارد چون مرگ مؤلف در **متن** اتفاق می افتد) و متن که دچار افلاس و کتیبه زدگی شده است، جنازه خود را بر دوش مرده بار می زند و مخاطب پس از سلاخی (نه نقادی) مؤلف و ورق ستیزی متن بر دوشک **به مه چی** می خوابد. متن های طرد شده از مؤلف، مخاطب را به سوی آفق های تولیدی فرا نمی خواند بل، مخاطب تنبل را در برابر خلاقیت و شنا در معانی متحرک بی تفاوت نگه می دارد. باز هم تکه ای از یک متن فلسفی:

"کتاب دیگری که زرتشت فیلسوف چیره دست به جهانیان تقدیم نموده، فروغ جاویدانی «اوستا» است. او در این اثر پربار میوه های رسیده ای از سواحل ناشناس به ما عرضه داشته است. مجموعه ای «اوستا» هزار فصل داشته و مشتمل بر ۲۱ جلد کتاب بوده است... این فیلسوف بزرگ آریایی تقریباً زیاده از سه هزار و ششصد سال قبل از امروز...." (نوشته متن ۲۰۰۱ و چاپ اول کتابگونه قطور ۲۰۰۲ میلادی)

تصنیف بندی علوم در آغاز قرن نهم به وسیله آگوست کنت فرانسوی صورت پذیرفت و تفکیک فلسفه از دین مربوط به عصر رنساس و روشنگری ست. و اما آشتی فلسفه و علوم و دین در این **متن** ها دوباره سازی شده است. زرتشت را **فیلسوف** نامیدن و "کتاب اوستا" را که بعد از "منظومه گات" تادوره ساسانی بوسیله شاگردان و پیروان زرتشت تکمیل شده است ، از انگشتان زرتشت تراویدن، آبروی **متن** را با نوک قلم بُردن است. اگر به زبان امروزی فلسفی گپ زده باشیم، مؤلف در این **متن**، کشف و آگاهی **بخشیدن** را در پیشگاه الهه شراب ، قربانی بزبلا گردان کرده است. مخاطب اگر سنگگ نباشد، در انتهای خلاقیت، شاید بتواند بروی کتیبه سنگی **متن** کمی با جام دیوژنی آب بپاشد و خطوط حذف شده از گل رُس (به باور فرهنگ شناسان زرتشت محصول سال ۶۲۰-۶۵۰ قبل از میلاد است) را برملا کند.

در متن گونه های افغانی تا هنوز ژست "گفتاری" بر محتوای "نوشتاری" به مفهوم نوین تر آن، برتری دارد. برخی از این نوشته ها به بازی های شفاهی نوع دراماتیک شباهت پیدا می کند و هیچگاهی حتی در کتاب های قطور هم به یک امر جدی تولیدی و دگرگون کننده و راهگشا و علمی تبدیل نمی شود.

در متن های پسا ساختاری، یک مقاله چند صفحه یی، دنیایی

"بینوا، از چه فغان می کنی؟

تو به بسیار نیرومند تر از خود تعلق داری

تو به جایی خواهی رفت که منت خواهم بُرد،

هر چند خواننده خوبی باشی

تو را، بنا به اراده خود، یا خواهم خورد یا آزاد خواهم کرد

چه ابله است آن که با نیرومند تر از خود پنجه در افکند

پیروزی بدست نخواهد آورد

رنج او بر سر افکندگیش افزوده می شود"

(منظومه "باز و بلبل" قرن هشتم قبل از میلاد)

درین نوشتار شعری، شاعر (مؤلف) از زبان مالک برده دار در باره برده خویش می نالد. آیا میتوان درین شعر، تاریخ، روانشناسی، جامعه شناسی، سیاست... را با ساده گی تمام دید؟ چرا من نوشتارهای قرن بیست و یکم افغانی را [بی آنکه استثنا را فراموش کنیم] متن کتیبه بی مینام و چرا تقاضا دارم که چنین مقالات، کتابها و مجموعه های شعری را "مطن" بخوانیم نه "متن"! متن نویسان ما که از لحاظ تفکر زمانی متعلق به زمانه پس از مدرن اند، با لباس ما قبل مردگان کتیبه نویس به ساختن مطن اقدام می ورزند و فقط میخوانند خارش نام کشیدن و روح خسته خود را مرحم بگذارند.

اگر هر سیاهه بی میتوانست در مقام متن تجلی یابد، در آن صورت ما نیز میتوانستیم ۲۱ جلد کتاب چهار صد صفحه بی را کنار هم بیاوریم و نامش را دایرة المعارف فلسفی افغانستان بگذاریم، غافل از این که متن دایرة المعارفی که در عصر روشنگری به نگارش در آمد، در پشت آن نویسندگان با مسئولیت و فداکاری مانند دیدرو و ... قرار داشتند که یک سطر خود را بی تحقیق و تأمل و مسئولیت و تولید معنا نمی نوشتند.

بیا و ببین که در جامعه فرهنگی ما چی اراجیفی بنام کتاب و مجموعه های شعر و چه چرندیاتی بنام آثار تحقیقی و تزس بیرون می پَرد. بدبختی زمانی دایره خود را تکمیل می کند که این آثار متن نما به علت عقب ماندگی نسل من و نسل پیرتر از من، به حجم چاپی آثار دل خوش می کنیم. و مانند برخی از کتاب فروشان لب دریا که از غم نان به تجلیل تولیدات بازار قصه خوانی مجبور گردیده اند، ما نیز نام اوراق چاپی را از هر جنسی که باشد، کتاب و اثر مینامیم. من یک برداشت تاریخی خود را مسئولانه میگویم که اگر سیاست بازان دهه چهل هجری افغانستان با بینش های جدید قرن صمیمانه آشنایی میداشتند، این همه جنایت و خیانت و بدتر از آنکه ادامه خیانت و جنایت در کشور من نقش نمی بست. زمانی که روشنفکران کشور مصروف هجا کردن چند متن مشخص قرمزی و زیتونی بودند، غافل از آنکه در دهه ۶۰ میلادی، حس و بینش های کاملاً ساختار شکنانه با پشتوانه تکامل شگفتیز چندی و چونی زبان، شکل گرفته بود که نسل آن دهه ها تا هنوز قسم خورده اند که به جز در آب مقدس گنگا در هیچ آبی عقل شویی ننمایند.

متن نماهای ایجاد شده در کشور من علاوه بر نبود کثرت آثار، اگر به چند مقاله و چند کتاب موجود برخورد جدی نمایم، مطابق معیارات قبول شده بینش های مطرح فلسفی، جان به سلامت نمی برند. اگر تمامی "آثار" سیاسی بوجود

آمده طی ۴۵ سال را از دید امروز به نقادی بسپاریم، ۹۹ فیصد آن را، نقل قول در نقل قول، گاو زوری، من تراشی، تقلید گوسپندی از خالقین واقعی آثار، سترونی ناشی از فقدان کروموزوم های متحرک چشم، قد تفکر کوتاه و قد تذکر دراز، با شعار تابوت به تخت اندیشیدن، تشکیل میدهد.

وقتی دریای نوشتن سرچپه جاری باشد، وقتی فرهنگ متن سازی رایج نباشد، وقتی روشنفکر با ساطور اندیشه در گیر سلاخی گردد، در چنین کارزاری چه متنی میتواند بوجود بیاید. وقتی روشنفکر تاجک تمامت عقلش در گرو پشتون ستیزی زندانی باشد وقتی روشنفکر هزاره بخواد تسویه حساب را از استخوان های قبر ابدالی آغاز کند و الخ و زمانی با چنین نوشته های بیمار گونه برابر می شویم:

"از شمال کابل تا سالنگ زمین های شهری دولتی به شکل گروهی برای قبایل شرقی، جنوبی و جنوب غربی توزیع شود. مفاد آن اینست که درین منطقه توازن قومی مراعات می شود و امکان بغاوت در برابر دولت مرکزی از بین میرود."

(کتاب چند صد صفحه بی نوشته سال ۱۹۹۸)

وقتی که یک جوان این مطن را میخواند، فکر می کند که این سطر ها از روی سنگنبشته ای برداشته شده است و تاریخ نگارش آن به ما قبل قانون حمورابی بر میگردد، چه حتا ریفرم سولون در آتن باستان ترکیب اقوام آزاد را ستایش می کرد، اما جابجایی مجدد را به منظور برتری قوم آخه ای بر قوم بومی آتنی نکوهش می کرد.

در شهر-دولت های یونان باستان در الیگارشی اسپارت، توجه به اشرافیت یک قوم (اسپارتی ها که به معنای قوم نظامی است) بود، اما سایر اقوام منجمله مهاجرین را به گونه مطن بالا مورد "جابجایی" قرار نمیداد.

یک جوان چه چیزی را میتواند از این مطن باز تولید کند، به جز انتقال ایده استخوان شکنی و نفرت. من اگر این مطن را در دولت - شهر های یونانی و یا در روی پاپیروس های مصری و یا در سنگنبشته های هخامنشی میخواندم، فقط با تعجب و اظهار حیف حیف از آن می گذشتم ولی وقتی چنین سطر هایی در آستانه قرن ۲۱ م رقم می خورد، مخاطب را از خواندن بیزار میسازد. من میتوانم از این گونه مطن ها از سوی روشنفکران ملیت های مختلفه بیاورم، اما چون قصد ما نمونه گیری وبه فهم "مطن" رسیدن است نه به نقد مؤلفین. چون تا هنوز نوشتن در کشور من به مسئولیت روشنگرانه تبدیل نگشته است و "مهلتی بایبست تا خون شیر شد" ..

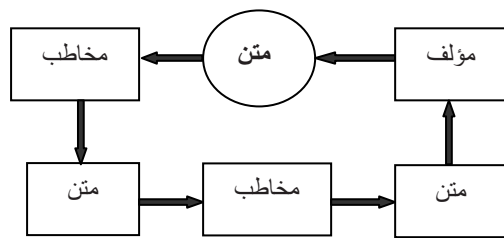
به عنوان ختم مبحث "متن کتبه بی" به آخرین نمونه یک مطن شگفتبخیز چشم میدوریم:

"هدف این کتاب حرکت سریع جامعه ما به سوی ترقی است... از مسایل مهم، یکی زن بدون اذن شوهر از خانه بیرون نرود، دوم این که هر وقت مرد از او آمیزش جنسی بخواهد، او باید بپذیرد..."

"نوشته و چاپ ۲۰۰۲ میلادی"

درین نمونه های کوتاه، قصد من نقد افکار خوابیده در مطن

(شاعر پایان قرن نهم قبل از میلاد) به هزیود (شاعر پایان قرن هشتم قبل از میلاد) انتقال میابد و همان گونه که از سنایی به مولوی.



به امید سلامتی آنانی که نمی خواهند با لباس عاریتی مردگان بر تخت ابلگی بخوابند و با کفش های طلبی مردگان، بر جاده های باج بگیر لهجه ها، راه بروند. به امید نگارش بخش "متن مرجع" و "متن منفجره".

از خاطرات نای

چیزی فرار کند

وقتی شعور به نعش زمان فازه بر

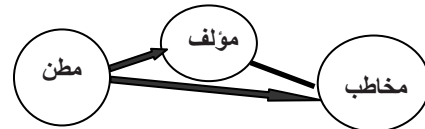
چکد!

م. فرهود - اکتوبر ۲۰۰۶

ها و یا متن ها نیست، بل با این مثال آوری ها، میخواستند ام تا به استدلال خود در مورد صنفبندی و تنوع نوشتار های افغانی، صحنه بگذارم.

متن دوران پس از مدرن. کتیبه یی = متن

در بیروبار بافت سطر های یک متن، مؤلف نادانسته مایل است تا در مجمر آتش و رنگ، مخاطب را عقیم و نوشته را ذلیل بسازد. حرکتِ مطنی کوچک و کوتاه است. شعاع بُرد آن در خود ختم میگردد یعنی بعد از تولد بروی دست های خویش میمیرد.



و اما متن بعد از تولد به حرکت خویش در درون زمان ادامه میدهد، شعاع بُرد آن از متنی به متن دیگر انتقال میابد و رابطه مؤلف - متن دایروی نیست که در یک سیکل بسته ختم گردد بل پرشی و معنا گردان است، گردش معنا ست که مخاطب را جانشین مؤلف میسازد و مؤلف، خود در متن دگری شناور میشود. و این معناگردانی و پرش از هومر

به ادامه صفحه ۳۷

... شعر چیست؟

دیدن منظر یا نمایی یا حرکتی یا حالتی ناگهان لحظه های دیرین یا پارینه چهره نماید. شعر در چنین حالتی از ژرفای ناهشیاری پدید می آید.

در حالت بیان خود انگیزه شعر، حتا هنگامی که ظاهراً هیچگونه عامل بیرون نقشی ندارد؛ یا آنجا که شاعر در شرایط ویژه زمانی - مکانی خود می زید؛ آن پاره های برآمده از هشیاری را با دانسته گی و شعور سامان می دهد. به طور مثال اگر فرض کنیم شاعری مانند حافظ در یک لحظه خود انگیزه، شعری می سرود؛ آن شعر با دانش و بینش شاعر و با کاربست هشیاری به سمع شعر منسجم سامان می یافت که اگر همان حالت مشابه حافظ در یک لحظه خود انگیزه برای شاعر امروز پدید آید، دیگر به طور طبیعی نمی تواند همچون حافظ و یا هر شاعر کهن شعر بسراید. چرا که آموزه ها و دانسته

ممکن است در پاییز فرود آمدن چرخان برگی که بیصدا بر خاک می افتد، باعث ضربه عاطفی شود و شاعر را به "مرگ" یا به بیصدایی یا "لال بودن مرگ" برساند و شعر در این مضمون پدید آرد.

در موارد بسیاری گاه شعر هشیارانه، در نتیجه تأثیرپذیری از رویداد یا واقعیتهای وجود می آید. مانند فاجعه جنگها، کشتار ها و یک دیدار خوشایند، شاعر را متأثر می سازد و یا این که شاعر در باره موضوع معین مدت ها می اندیشد و در لحظه یی آن اندیشه یا موضوع قوام یافته را در قالب شعر باز می تاباند. باید گفت که در چنین مواردی وجود حالت یا "حال" ویژه که از عاطفه شاعر بر می آید عامل سرایش است. شعر را به زور نمی شود سر هم کرد. حتا برای مجرد ترین اندیشه ها شاعر باید مدت ها با آن زیسته باشد؛ تا با وجودش در آمیخته و به اصطلاح درونی شاعر شده باشد؛ تا بتواند در لحظه یی آن را در قالب شعر بیان کند.

(ادامه دارد)

ها و معرفت و روان او، دیگرگون است و برای همین است که اگر امروز کسی بخواهد تنها با بیان و اندیشه حافظ یا هر شاعر دیروزی شعر بگوید، یک مقلد شناخته می شود؛ زیرا چنین شعر از جانمایه و آزمون شخصی شاعر پدید نیامده است.

گاهی الهام در جامه همانند سازی ها و همانند بینی ها نمود می کند. در این حالت شاعر، بدون آن که پیشاپیش اندیشیده باشد، همرنگی و همسانی میان دو شی نزدیک هم و یا دور از هم را ادراک می کند و بیدرنگ مانند نقاشی که در برابر منظره یا حادثه یی نشسته، آن را به تصویر سخن می کشد؛ مانند شباهت های کمان با ابرو، ماه با زیبایی روی یار، جلوه قامت سرو با قد رسای دلدار ... این نوع همانندی ها ساده ترین شکل بیان شعری است.

گونه دیگری همانند دور و ناشناخته است. در این حالت شاعر مستقیماً با اندیشه سرو کار ندارد، در نتیجه یک حرکت یا تکانه بیرونی که می تواند ملموس یا غیر ملموس باشد، به شعر دست یابد. به طور مثال

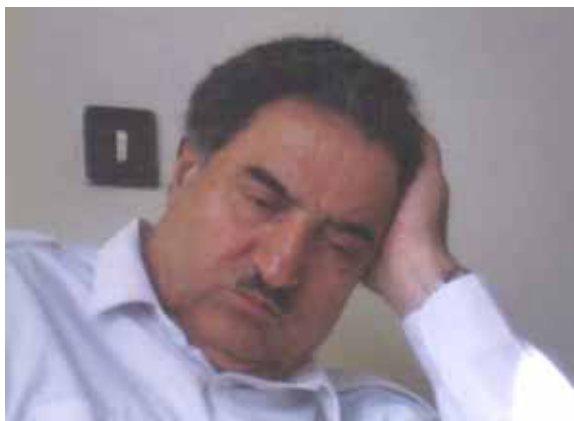
نوشته استاد وهاب مددی، هامبورگ

کاپی خوانی در کنسرت‌های موسیقی

شماری از نوجوانان ما در بیرون از کشور علاقمند موسیقی سرزمین شان اند و با کوشش پیگیر توانسته اند، بدون کدام رهنما یا فراگیری کورس موسیقی، در یکی دو آله موسیقی دسترسی پیدا کنند؛ ولی با دریغ که این کوشش و پیگیری شان کمتر جایی را میگیرد. چون از یکسو این هنرمندان نپودافته از رهنمایی علمی در مورد برقراردار نیستند و از جانب دیگر اندوخته های خود را زمینه خوب در آمد پول میدانند و گاهی هم آنقدر از خود راضی و احساساتی می شوند که به گمان شان دیگر در اوج شهرت و توانایی هنری رسیده اند و ضرورت به رهنمایی ندارند؛ و کمتر دیده می شود که به خود هنرمند(!) نطاب نکنند؛ همان گونه که فرقی میان "دانشجو" و "دانشمند" است، "هنرجو" و "هنرمند" نیز همین تفاوت را دارد و حتی هنرمندان واقعی ما از اربگذاری زیاد به این مقام، کمتر حاضر می شوند که به خود "هنرمند" بگویند.

اگر توبه به آهنگهای شماری از آواز خوانان و هنرمندان سابقه دار و شناخته شده کشور مان کنیم، می بینیم که دقت کمتر در خوانش سروده ها و اشعار و تلفظ واژه ها به خرج میدهند. به ویژه برای همونا ساختن آهنگ شعر با موسیقی بیشتر "واو" های اضافی را که در متن سروده و شعر وجود ندارد، می افزایند و یا حتی کلمات را اشتباه و عوضی می خوانند و در جایی هم میان تلفظ حروف "الف"، "ع" و "ج، هـ" کمتر تفاوت دیده می شود و این نارسایی در نسل جوان ما بیشتر محسوس می شود و شاید بسا اشتباهات دیگر که صاحب نظران عرصه زبان میتوانند در زمینه بیشتر ایراز نظر نمایند؛ و همین آهنگ ها، سرود های ماندگار می شوند و از یک زبان به زبان دیگر و حتی از یک نسل به نسل دیگر می رسند، با آن همه اشتباهات آن که بای افسوس است.

در این شماره از لطف مزید یکی از صاحب نظرات دنیای موسیقی کشور مان، محترم آقای مددی برقراردار شده ایم که مایه اقتدار کارکنان و علاقمندان این نشریه است. چه خوب است اگر همینگونه بزرگان عرصه های مختلف هنر و ادبیات به اصلاح کمی و کاستی ها بپردازند، تا رهگشایی باشند برای جوانان، نوجوانان امروزی و نسل های آینده؛ و ما در نظر داریم برگهای "نهال" را در اختیار شان بگذاریم. (منیژه نادری)



روز) را مصرف کرده اند، آن هم در کشوری که وقت ارزش طلا را دارد. دو دیگر این که برای ورود به این کنسرت برای خود و حد اقل یک نفر و حد اکثر چهار نفر همراهان خود بلیت کنسرت خریده اند و سه دیگر این که در دقایق تفریح این کنسرت پولی هم برای صرف غذا و نوشابه پرداخته اند، ولی چیزی را که به تماشا می نشینند و می شنوند، همان کیبرد و یا هارمونیه و طبله همیشگی و همان آهنگهای تکراری و یا کاپی خوانی آهنگهای سایر آواز خوانان است که شنونده بار ها این آهنگها را شنیده و حتی اصل آهنگها را در نوار ها و سی دی ها به آواز هنرمندان اصلی آن در منزلش دارد و پیوسته می شنود و کیف و لذت بیشتری هم از آنها می برد. در ین میان، اگر آواز خوان نسل جوان ما و یا آنانی که بیشترین سالهای عمر

مکرری که در (CD) های تکراری یک هنرمند معین دوباره و یا سه باره خوانی می شوند و به خورد شنونده داده می شوند و حرف های دیگر از این دست را می گذاریم به بحث دیگر و ایام دیگر.

آنچه مرا به نگارش مطلب امروزی واداشت، موضوع کاپی خوانی آهنگها در کنسرت‌های موسیقی است که شنونده ها و دوستداران موسیقی به امید این که از یک هنرمند که پس از تبلیغات فراوان کنسرتش را در تالاری دایر می سازد، آهنگهای جدیدی بشنوند، میروند به کنسرتی که اول به خاطر آن از لحظه که از خانه بیرون می شوند تا لحظه که دوباره با خاطراتی نه چندان خوشایند (که این هم بحث جداگانه می خواهد)، وارد خانه خود می شوند، حدود هشت ساعت (یک ثلث از شبانه

از پیامد های جنگهای خانمانسوز دهه های اخیر سده روان خورشیدی در کشور ما، یکی هم کمبود هنرمندان ایجادگر و نبود آهنگهای جدید موسیقی است. این کمبودی ها و نبود آهنگهای جدید را سالیانی است که در خارج از کشور خود، از طریق نوار های رادیویی و کست های ویدیویی و به ویژه از طریق سی دی (CD) ها شاهدیم که پیوسته از جانب افراد و یا نهاد های هنری به بازار عرضه می گردد.

پیرامون فرآورده های هنری یا نیمه هنری یی یاد شده و این که از طریق آنها عین آهنگها چگونه دست به دست می گردند، آهنگهای اصیل فولکلوریک چگونه تغییر قیافه میدهند، اشعار و تصانیف محلی با چی کاستی ها و یا دستبرد ها مواجه می گردند، آهنگهای

خود را در بیرون از کشور آواره بوده اند، نه کورس موسیقی یی را گذرانده اند، نه پای درس استادان خراباتی نشسته اند، نه در غربتسرای که زندگی می کنند، استاد و یا آهنگسازی در اختیار دارند و نه هم خود استعداد و قریحه آهنگسازی دارند، بلکه صرفاً با داشتن آواز خوش می خواهند از طریق اجرای کنسرت های شان در خدمت مردم خویش باشند، تا حدود زیادی عذر شان خواسته است و نمی توان انگشت انتقاد را تا آنجا به طرف آنها نشانه گرفت که از فعالیت هنری دست بشویند، هرگز نه. ولی روی سخن من جانب کسانی می باشد که در موسیقی شاگردی کرده اند، حد اقل از یک و حد اکثر از چندین پشت موسیقی را به ارث برده اند، یعنی این که پدران و پدر بزرگ هایشان اساتید نامدار موسیقی بوده اند و حتی خود عنوان استادی در موسیقی دارند و در مواردی شاگردانی را در حلقه درس خویش تربیت می نمایند، اینها نیز در کنسرت های که اجرا می دارند، به کاپی خوانی روی می آورند تا کار شان را آسان ساخته باشند. این که شنونده از ایشان توقعاتی دارد، خواستهایی دارد و نیاز های دارد، داشته باشد، برای شان مطرح نیست. از آنجا که در شهر های اروپایی و امریکایی کنسرت های زیادی توسط شاگردان موسیقی، هنرمندان آماتور، نیمه اساتید موسیقی و اساتید موسیقی پیوسته دایر می گردد و به خاطر آن که من در تاریکی تیری را رها نکرده باشم، جهت اثبات ادعای خود به کنسرت یکی از بهترین آوازخوان های امروزی موسیقی کلاسیک و نیمه کلاسیک هنری که در غربت زندگی می نماید، اشاره می

نمایم که باری در تالار "گل سرخ" شهر هامبورگ دایر شد و من افتخار حضور در آن کنسرت را داشتم. شخصیت محترمی که در آن شب آواز خوانی نمود، استاد رضا علی خان بود که فرزند استاد امید علی خان و نواسه استاد بره غلام علی خان (غلام علی خان بزرگ) می باشد. همان بره غلام خانی که صاحب شهرت و آوازه بزرگ نه تنها در نیم قاره هند، بلکه در افغانستان ما نیز می باشد و به قول صاحب نظران موسیقی از جمله استاد محمد حسین "سراهنک" که من شاهد قول شان هستم، آهنگهای "تهمری" را در تاریخ موسیقی هند، هیچ استادی به آن شیرینی و زیبایی نخوانده است که استاد بره غلام علی خان خوانده است.

باری، در آن شب استاد رضا علی خان به همراهی نوازندگان مشهوری همچون استاد اشرف شریف خان (سیتار نواز)، احمد فواد طاهری (ویلون نواز)، استاد محمد آصف محمود و محمد یوسف محمود (طبله نوازان) به اجرای کنسرت خویش پرداخت که هرچند قرار بود ساعت هفت شب آغاز یابد، ولی ساعت هشت شب آغاز یافت و ساعت سه صبح روز بعد، پس از هفت ساعت هنرنمایی و تفریح معینه پایان یافت. هرچند نوازندگان همه خوب نواختند و خوش درخشیدند و استاد رضا علی خان که هنرمند اصلی کنسرت بود، نیز خیلی خوب آواز خوانی کردند، ولی سخن بر سر این است که حاضران محفل منتظر بودند تا از فرزند استاد امید علی خان و نواسه استاد بره غلام علی خان آهنگهای بکر و تازه بشنوند که چنین نشد و ایشان

برخلاف توقع شنوندگان شان بیشتر آثاری از اساتید بزرگ موسیقی هند، پاکستان و افغانستان یعنی خوانندهای استاد بره غلام علی خان، استاد مهدی حسن (شهنشاه غزل) و استاد سرآهنگ (سرتاج موسیقی) را اجرا نمودند که به هیچ وجه نتوانستند حق مطلب را ادا فرموده و آن آثار زیبا و جاودانه را با همان زیبایی و کیفیت اجرا نمایند که خوانندگان اصلی آن اجرا نموده اند. پس تقلید و کاپی خوانی یک آهنگ وقتی لطفی و کیفیتی دارد که آوازخوان دومی اگر نمیتواند آن آهنگ را بهتر از خواننده اصلی یا اولی بخواند، حد اقل مثل او خوانده بتواند. ولی اگر اثر یاد شده در سطحی پایین تر از اصل اثر اجرا شود، چی لطف و کیفیتی خواهد داشت؟ و اصلاً چه لزومی دارد که اجرا گردد. البته گاهی و در موارد انگشت شماری، اگر یک آوازخوان در کنار آهنگهای فراوانی که از چانتیه هنری خود تحویل شنونده می دهد، یکی دو آهنگ از آثار هنرمندان دیگری را جهت یاد آوری از ایشان و احترام به هنر شان اجرا می نماید، چندان عیبی ندارد؛ ولی نه آن که بیشترین آهنگهایی که در یک کنسرت می خواند مال دیگران و کمترین آن از خودش باشد و در بین صورت شنونده بیچاره که به خاطر شنیدن کنسرت هنرمند بزرگ و استاد، آن همه راه های دور و دراز را دویده، آن همه مصرف را متقبل شده، آن همه وقت را صرف نموده و آن همه بیدار خوابی را متحمل شده، حتماً از رفتن به چنان کنسرتی پشیمان شده است و این در نهایت به نفع هنرمندان بزرگ و اساتید مشهور موسیقی نیست.

به ادامه صفحه ۳۵

... در زمان دولت کوشانی

پیشرفت کرد و مجسمه های حیرت انگیز بامیان (از بزرگترین مجسمه های جهان) و خرابه ها، معابد مکشوفه در جنوب و شمال هندوکش و پشاور نمونه های آن است. در این دوره نقاشی و رسامی نیز انکشاف کرده بود.

سکه های کشف شده از میرزکه (گردیز) و خزانه "تپه مرنجان" (کابل) و زیور های "عاجی" (بگرام) و معبد "قول نادر" (کاپیسا) و آثار بدست آمده از معابد "شترک" و "شمشیرغار" با مجسمه های

بودائی و مسکوکات همه در افغانستان مربوط به قرنهای اول مسیحی و متعلق به دوره کوشانی کشور اند. تجارت افغانستان در زمان کوشانی ها گسترش یافته بود، زیرا راه های ترانزیت اموال تجارتي چین، هند و ایران یعنی راه ابریشم در دست افغانستان بود. کشف ظروف منقوش و مصور شیشه یی (متعلق به سواحل مدیترانه)، صندوقچه ها عاج (دندان فیل) برای نگهداری جواهر (متعلق به هندوستان) و ظروف متعلق به چین از کاپیسا شاهد ارتباط و وسعت تجارت افغانستان با هند و چین و روم است. سکه

های این دوره افغانستان، طلائی، مسی و مفرغی (الیاژ مس و قلع) بودند. موسیقی و رقص نیز در عهد کوشانی ها رواج داشت. تصاویر رنگه بامیان و مجسمه موسیقی نوازان که از هده بدست آمده نشان این انکشاف ذوقی است. آلات موسیقی بعارت بود از رباب، طبله، دهل، توله و غیره. لباس مرد ها مرکب از شلوار و موزه، روپوش چین مانند و کمر بند بود. زنها پیراهن دراز و تنبان می پوشیدند و رشته مهره به گردن می انداختند. گیسوان شان هم در دو چوتی به شانه می افتاد.

کاربرد پسینه «را»

است نه نکره، کاربرد پسینه را، جایز است، مانند: پدرم سه قلم خود کار خریده بود؛ دو تا را برادرم گرفت؛ قلمی را هم من گرفتم.

در این جمله، قلمی، معنای یک قلم را می دهد نه قلم نا معلومی را و افزودن «را» پس از نشانه نکره جایز است.

در جمله «خانه خریدم» از جایی که مفعول معرفه نیست؛ به آوردن «را» نیازی احساس نمی شود.

کاربرد «را» پس از فعل:

جمله در زبان ما، یا ساده فشرده است؛ یا ساده گسترده و یا جمله آمیخته.

جمله ساده فشرده: کتاب را خواندم.

جمله ساده گسترده: امسال در اروپا به رغم پیش بینی ها، هوا بسیار گرم بود.

جمله آمیخته: خانه را که خریدم پشیمان شدم.

جمله آخرین از دو فقره، ازدو جمله ناقص و یا از پایه و پیرو ساخته شده است و اگر «که» را برداریم؛ این دو جمله مستقل به میان می آید:

۱. خانه را خریدم.

۲. پشیمان شدم.

این روز ها، ادات دستوری «را»، در جمله های آمیخته به گونه نادرست و در محل نادرست به کار می رود و نویسندگان شان هم می پندارند که نادرستی های هزار ساله را تصحیح کرده اند و پیروان آنان نیز، همین گونه نادرست می نویسند. این غلط آموزی ها را بیشتر اصحاب مطبوعات مرتکب می شوند و بیشترین بدعت ها را رادیوی بی.بی.سی. سبب میشود. به گونه نمونه بنگرید به این جمله:

من خود چند نفر از شهدای مرد و زن معلولین که به خون غلتیده بودند؛ را مشاهده کردم.

این جمله باید این گونه نوشته می شد:

من خود چند نفر از شهدای مرد و زن معلولین را که به خون غلتیده بودند؛ مشاهده کردم.

قاعده چنان است که پسینه «را» باید بلافاصله پس از فعل بیاید و عبارت ها و متمم های فعلی، پس از معرفه «را» ذکر شوند. در متون کلاسیک ما نیز به همین روش عمل شده است و این نشانه را همواره بعد از مفعول صریح به کار برده اند که درست نمی نماید.

پسینه «را» در گذشته، کاربرد مختلف داشته است و به چند معنی به کار می رفته است امروز با آن گستردگی، استعمال نمی شود. متقدمان، آن را حرف، کلمه و ادات دستوری خوانده اند. در لغتنامه (دهخدا) آمده است که «را»، کلمه یا حرفی است که غالباً - نه همیشه - در جمله با مفعول می آید.

این تعریف از دو جهت مورد تأمل است - نخست این که پسینه «را» هم حرف خوانده شده است و هم کلمه که تناقض آشکاری در این تعریف نهفته است؛ چه اگر حرف باشد نمی تواند کلمه باشد و اگر آن را کلمه بپذیریم حرف بودن آن منتفی است. دو دیگر این است نه حرف و نه کلمه مستقل post position که این نشانه، پسینه یا در دستور های زبان گذشته همواره پیشینه ها و پسینه های زبان فارسی دری را «حرف» نامیده اند که نادرست است و حروف، همان نشانه های الفبا اند نه چیز دیگری.

باری، پسینه «را» امروز در دو مورد زیر به کار می رود نه به معانی گوناگونی که در گذشته، کاربرد داشته است:

۱. به حیث نشانه مفعول مستقیم چون: دستم را شستم.

۲. به حیث نشانه معرفه چون: خانه را فروختم. از جمله دوم، چنین بر می آید که مخاطب میداند که مراد گوینده چه خانه یی است در حالی که در جمله «خانه یی خریدم» قضیه برای مخاطب مجهول است و چیزی در باب خانه نمی داند. این جمله می تواند نکره باشد و یا وحدت؛ یعنی می تواند به خانه نامعلومی دلالت کند یا به یک دربند خانه.

«را» پس از اسم نکره:

قاعده چنین است که در جمله نکره نباید پسینه «را» که معرفه است به کار رود یعنی نباید نوشت که: خانه یی را خریدم.

در گذشته نویسندگان بزرگ ما نیز این قاعده را رعایت نمی کردند و پس از نکره این نشانه معرفه را به کار می بردند؛ به این نمونه بنگرید: یکی از صاحبان زور آزمایی را دید به هم بر آمده و کف بر دماغ آورده.. (گلستان سعدی)

اگر از قرینه نمودار گردد که پسوند بیانگر وحدت



تهیه شده توسط: "انجمن روانپزشکی کودک و نوجوان ایران"

نکاتی برای والدین

آنچه هر کودک احتیاج دارد

کند، می باشد

- کمک بزرگسالانی که در اطراف او هستند می باشد تا به وسیله مثال نشان دهند که چطور خودش را با دیگران همراه و هماهنگ کند
- ۶- استقلال
- هر کودکی احتیاج دارد بداند:
- که برای سعی و کوشش او در جهت بزرگ شدن از طریق برخورد با چیزهای جدید و تازه تشویق به عمل می آید
- که به او و توانایی هایش برای انجام کارهایی که شخصا انجام می دهد اعتماد و اطمینان وجود دارد
- ۷- حمایت
- هر کودکی احتیاج دارد که احساس کند:
- که از صدمه خوردن و اذیت شدن محافظت می شود
- که وقتی او با موقعیتهای عجیب ، ناشناخته و ترسناک روبرو شود، کسی آنجا خواهد بود که به او کمک کند
- ۸- ایمان
- هر کودکی احتیاج دارد که:
- یکسری معیارهای اخلاقی برای اینکه با آنها زندگی کند، داشته باشد
- باوری در ارزشهای انسانی شامل مهربانی، شهامت، صداقت، جوانمردی و عدالت داشته باشد

به آنها دارد

- که متعلق به گروهی بوده و جایی مناسب برای وی در آنجا وجود دارد

۳- مورد قبول بودن

هر کودکی احتیاج دارد باور کند:

- که او را به خاطر خودش دوست دارند، درست همانطوری که هست
- که او را همیشه و در تمام ایام دوست دارند ، نه فقط زمانی که مطابق خواسته و ایده آل دیگران رفتار کند

- که او همیشه مورد پذیرش می باشد، حتی اگر چیزهایی که انجام می دهد مورد تایید دیگران نباشد
- که او می تواند به روش خودش رشد و تکامل یابد

۴- کنترل

هر کودکی احتیاج دارد بداند:

- که برای آنچه او اجازه یافته انجام دهد محدودیت هایی وجود دارد و اینکه این محدودیت ها می باید رعایت گردد

- گرچه داشتن احساس حسادت یا عصبانیت ایرادی ندارد و منطقی است، ولی اجازه ندارد موقعی که چنین احساساتی دارد به خود یا دیگران صدمه بزند

۵- هدایت

هر کودکی محتاج داشتن:

- کمک دوستانه در یادگیری این که چطور با اشخاص و اشیاء رفتار

کودک برای برخورداری از بهداشت روانی بهتر ، احتیاج به چه دارد؟

برای اینکه کودک قوی و سالم رشد کند ، می باید غذای خوب، خواب کافی و هوای تازه داشته باشد.

کودکان همچنین نیازهای اساسی و عاطفی دارند.

برای برخورداری از سلامتی کافی جسمی و روانی ، تمام کودکان محتاج به داشتن مواردی هستند که باعث احساس سالم بودن و خوشحالی آنها گردد.

۱- دوست داشتن

هر کودکی احتیاج دارد احساس کند:

- که دوستش داشته و دارند و او را می خواسته اند

- وجودش برای کسی یا کسانی مهم و با ارزش است

- افرادی در اطرافش هستند که او را از حوادث یا خطراتی که ممکن است برایش رخ دهد حمایت میکنند.

۲- امنیت

هر کودکی احتیاج دارد بداند:

- که خانه اش مکانی امن می باشد
- که والدین یا بزرگسالانی که از او حمایت می کنند همیشه در دسترس خواهند بود ، خصوصا در مواقع بحرانی که احتیاج بیشتری

خودارضایی در کودکان پیش دبستانی

است خود را با دست یا شئی دیگری مالش دهند. آنها هنگام انجام این عمل معمولاً مشغول، برافروخته و مبهوت به نظر می رسند. ممکن است

است که به منظور کسب لذت صورت می پذیرد. کودکان ممکن

تعریف:
خودارضایی يك رفتار خود تحریکی

يك كودك اين عمل را چندین بار در روز یا فقط يك بار در هفته انجام دهد. خودارضایی به طور شایع زمانی رخ می‌دهد که كودك خواب‌آلود، خسته و تحت فشار است یا مشغول دیدن تلویزیون می‌باشد.

علل:

بروز خودارضایی به صورت گاهگاه رفتاری طبیعی در بسیاری از نوپایان و كودكان پیش‌دبستانی است. قریب به يك سوم كودكان در این محدوده ی سنی وقتی مشغول كاوش درباره اندام خویش هستند پدیده خودارضایی را كشف می‌کنند و اغلب این عمل را ادامه می‌دهند چون احساس خوبی نسبت به آن پیدا می‌کنند. برخی از كودكان به کرات خود را ارضا می‌کنند چرا که از چیزی ناراحت هستند، مثل وقتی که پستانك از آنها گرفته شده است. برخی دیگر در واکنش به تنبیه یا فشار برای متوقف کردن کامل خودارضایی، آن را ادامه می‌دهند. خودارضایی هیچ دلیل پزشکی مشخصی ندارد. تحريك نواحی تناسلی (مثلاً در اثر عفونت) منجر به درد یا خارش میشود، نه خودارضایی.

سیرقابل انتظار:

وقتی كودك شما به پدیده خودارضایی پی می‌برد، به ندرت آن را به صورت کامل کنار می‌گذارد و ممکن است هر زمان ناراحتی یا منازعه‌ای در منزل رخ دهد به آن روی آورد. تا سن ۵ یا ۶ سالگی، اکثر كودكان برخی ملاحظات را در نظر می‌گیرند و ممکن است فقط در خلوت خود به آن اقدام نمایند. در زمان بلوغ در پاسخ به جهش ناگهانی هورمون‌ها

و سائق‌های جنسی خودارضایی به شکل پدیده‌ای عمومی در می‌آید. سوءتعبیرهای رایج:

خودارضائی به هیچ نوع آسیب یا صدمه جسمی منجر نمی‌گردد. این پدیده غیرطبیعی یا شدید محسوب نمی‌شود مگر آنکه به شکل ارادی و پس از ۵ یا ۶ سالگی در ملاء عام انجام شود. به خاطر داشته باشید خودارضایی بدین معنی نیست که كودك شما انحراف جنسی دارد، بی‌مبالا است یا میل جنسی در او بیش از حد افزایش یافته است. فقط در مواردی که بزرگسالان در پاسخ به خودارضایی يك كودك واکنش شدید نشان دهند و آن را پدیده‌ای كثیف یا پلید معرفی نمایند، ممکن است كودك از نظر هیجانی لطمه ببیند و مثلاً دچار احساس گناه شود. نکاتی را درباره خودارضایی كودكان مرور کنیم:

۱- اهداف و نگرش واقعی داشته باشید، خاتمه بخشیدن به خودارضایی غیرممکن است. این واقعیت را بپذیرید که كودك شما این عمل را فرا گرفته است.

۲- خودارضایی را در هنگام چرت زدن و خوابیدن نادیده بگیرید. در چنین زمان‌هایی كودك خود را تنها بگذارید. كودك را از دمر خوابیدن منع نکنید و اگر دستانش میان پاهایش است او او پرس و جو نکنید.

۳- در سایر وضعیت‌ها توجه كودك خود را به امر دیگری منعطف سازید یا در مورد او انضباط مقرر را انجام دهید. ابتدا سعی کنید حواس او را به يك وسیله بازی یا فعالیت دیگر

معطوف نمایید.

۴- این روش را با پرستار یا مربی مهد كودكتان در میان بگذارید. از مراقب یا مربی كودكتان بخواهید مانند شما ابتدا سعی کنند حواس كودك را پرت نمایند. اگر این مسئله کارساز نبود، آنها باید با گفتن توصیه‌هایی مانند تو باید الان به ما ملحق شوی، توجه او را به خودش جلب نمایند. خودارضایی در مهد فقط در زمان خواب قابل چشم‌پوشی می‌باشد.

۵- تماس فیزیکی خود را با كودكان افزایش دهید. برخی كودكان وقتی در طول روز بیشتر در آغوش گرفته میشوند و مورد نوازش قرار می‌گیرند کمتر دست به خودارضایی می‌زنند. سعی کنید مطمئن شوید كودكتان حداقل يك ساعت از زمان اختصاصی برای بودن با شما و دریافت عواطف به شکل تماس جسمی برخوردار می‌باشد.

۶- اشتباهات شایع. شایع‌ترین اشتباهی که والدین انجام می‌دهند سعی در خاتمه بخشیدن کامل به خودارضایی است. این امر منجر به جنگ قدرتی می‌گردد که در نهایت والدین بازنده آن خواهند بود. كودكان نباید به خاطر خودارضایی كتك بخورند، سخنرانی بشنوند یا مورد عتاب قرار بگیرند. خودارضایی را با صفاتی مانند بد، كثیف، شیطانی یا گناه‌آلود ملقب نفرمایید. دستان كودك را نبندید، هیچ نوع بند و بستی به کار نبرید. تمام این روش‌ها تنها به مقاومت كودك و احتمالاً به مهار جنسی او در آینده منجر خواهد گشت.



به اداره محترم بنیاد نشراتی "شاهنامه"، مجله نهال؛
به اساس اراده نیک و خیرخواهانه، در این اواخر اتحادیه "د افغان ماشوم پالنه" به منظور مساعدت و دستگیری از اطفال معصومی که از نعمت سواد و آغوش پر فیض معارف در کشور ما به دور مانده اند، در شهر ژنو (سوئیس) تحت ریاست جاوید سنگدل ثبت و راجستر گردیده و رسماً به فعالیت آغاز نموده است.
به این وسیله به اطلاع اداره محترم مجله وزین "نهال" رسانیده می شود تا مطابق پالیسی نشراتی خویش ایجاد و تأسیس اتحادیه "د افغان ماشوم پالنه" ره به منظور آگاهی هموطنان عزیز با ضم نامه هذا بدست نشر سپرده در این امر انسانی مساعدت نموده من گذارند.

مادی و معنوی هر یک
از هموطنان باورمند به
پیشرفت و ترقی کشور
ما، نیاز داشته و چشم

امید ما و نونهالان محروم از معارف و تعلیم و تربیه در کشور، به طرف فرد فرد هموطنان می باشد. ناگفته نماند که این مساعدت ها که قسمتی از نیازمندی های فرزندان وطن را تکافو می کند، با امانت داری و دقت کامل صرف ضرورت‌مندان معارف در افغانستان خواهد گردید و اطمینان شما مایه افتخار و تشویق ما در این امر نیک است.

بیایید در این راه شریفانه دست بدست هم داده هرگونه ملحوظات را کنار بگذاریم و بیطرفانه و مخلصانه به خاطر آینده اولاد وطن نیک بیندیشیم تا باشد که ندای مادروطن را از دل و جان لیک گفته و آرامش وجدان نصیب شویم.

ای که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

اهداف و ملاحظات موسسه "د افغان ماشوم پالنه"
تشویق و فراهم آوری کمک در جهت تعلیم و تربیه، پشتی بانی از بالا بردن سطح دانش اطفال به ویژه در ساحة آموزش خواندن و نوشتن بدون در نظر داشت کدام تبعیض، ارتقاء کلیه وسایل تخنیکی که رفتن به مکتب را سهولت می بخشد، بهتر ساختن و راه اندازی هرگونه تدابیر لازمه به منظور کمک به اشخاصی که از اثر جنگ و عواقب ناگوار آن آسیب دیده اند.

منابع مالی: حق العضویت، عطایا از طرف خاص و عام، اعانه و عایدات از درک فعالیت های موسسه.
این موسسه با ریاست جاوید سنگدل، اهل افغانستان و باشنده شهر Lancy سوئیس و همکاری برادرانش به فعالیت پرداخته است.
نشانی:

Da Afghan Maashoo Paalana
Rue du Conseil GENERAL 3
1205 Geneve, Switzerland

بنی آدم اعضای یکدیگر اند
که در آفرینش ز یک جوهر اند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضو ها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی

نشانید که نامت نهند آدمی

«سعدی»

به همگان چون آفتاب روشن است که در سرزمین بلاکشیده ما، هستی مادی و معنوی کشور عزیز ما قربانی جنگ گردید و کشور ما به مخروبه تبدیل گردید. با تأسف و وقع همه حوادث پی در پی بر پیکر معارف و اولاد وطن وارد شده و هنوز هم دشمنان فرهنگ و پیشرفت، بیشترین جنایت را در همین گستره مرتکب می شوند.

هرگاه دشواری های دولت از نگاه اقتصادی و توانایی کاری مبنی به رشد و بازسازی معارف به دقت مشاهده گردد، فرزندان وطن که آینده سازان فردای کشور اند، بنا بر عوامل گوناگون از بهره سواد، علم و دانش به دور مانده اند.

بیاد باید داشت که حق مادر وطن برماست و هر کدام ما به مثابه یک افغان وطن دوست، در محدوده توانایی خود، باید این پاس را دانست و در ادای آن همت گماشت.

به منظور دستگیری و مساعدت، موسسه "د افغان ماشوم پالنه" در شهر ژنو، رسماً بنیادگذاری و راجستر گردیده، تا به یاری خداوند با در نظر داشت اساسنامه و برنامه مشخص در زمینه مساعدت با معارف کشور و تربیت اولاد وطن، فعالانه و پیگیر سهمیم گردیده و دین وطنی و افغانی خود را صادقانه و بدون و کم و کاست در برابر اطفال معصوم وطن ادا نماید. بای تذکر داد که آغاز هیچ کاری بدون دشواری و نقصان نیست و اصلاح هر اشتباه و سهو نیز کار مشکلی نخواهد بود. اگر همکاری و یاری بی شایبه معارف دوستان وطن را با خود داشته باشیم، به همه مشکلات و دشواری ها غلبه خواهیم نمود.

به منظور تقویت بنیه مالی این موسسه به مساعدتهای



وطن

وطن عشق تو افتخارم وطن در رخت جان نثارم
وطن خاک پاکت بهشتم وطن گلخنت لاله زارم
وطن عاشقم بر شکوهت به از دُر بود سنگ کوهت
به من هر کجایی که باشم تویی جانفزا ای دیارم
وطن قلب من هستی من بود رگ رگم پر ز خونت
ز تو همچو گل بشگفت دل اگر در خزان یا بهارم
(محمد ناصر طه‌وری)

این سرود میهنی توسط استاد مددی اجرا شده و کمپوز آهنگ
آن از Mikis Theodorakis (متولد ۱۹۲۵) موسیقی
دان مشهور یونانی می باشد.



